

تشدید فشارهای بین المللی به جمهوری اسلامی

حکومتی می دانند. بنابراین، آنها نیز از زاویه منافع واهداف خود در این اعمال فشار به جمهوری اسلامی سهیم و ذیفع ان. در پی این توافقات قدرت های اروپایی و آمریکایی بود که سازمان بین المللی انرژی اتمی نیزبا صدور بیانیه‌ای، جمهوری اسلامی رابه نقط پیمان منعگسترش تسليحات هسته‌ای متهم کرد.

هم زمان با این فشار بین المللی به جمهوری اسلامی، تضاد های درونی جناح های رقیب هیئت حاکم نیز تشدید شده است. طرفداران خاتمی می کوشند از این تحولات منطقه ای و بین المللی به نفع خود استفاده کنند و شکستها وعقب نشینی های گذشته خود را جبران نمایند. اما اینان اکنون ضعیف تر و ناتوان تر از آن هستند که بتوانند در برابر پاتک های جناح رقیب خود، توان مقاومت جدی داشته باشند. لذا واکنش خاتمی به رد دو لایحه دولت ارسوی شورای نگهبان، بیانیه وی به مناسبت دوم خداد بود که حتاگر ووهای دوم خدادی سهیم در حاکمیت رامایوس کرد. نامه این گروهها به خانه‌ای نیز با چنان واکنش شدیدی از جانب وی، رفسنجانی و دیگر سران این جناح روپرور گردید که تهدید نمودند با آنها همانند بنی صدر

صفحه ۳

سرکوب زنان، ستم به تمام بشریت است

تحولات سیاسی منطقه خاور میانه به نحو روز افزونی تاثیر خود را بروضیت داخلی، منطقه ای و بین المللی جمهوری اسلامی بر جای می‌گذارند و بیش از پیش موقعیت آن را متزلزل ترمی سازند. در چند روز اخیر، فشار بین المللی به جمهوری اسلامی تشید شده است. زمامداران آمریکایی در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی خود، لب تیز حملات شان را متوجه رژیم حاکم بر ایران کرده‌اند. سران قدرت‌های امپریالیست جهان در بیانیه اجلاس اویان، به جمهوری اسلامی در مورد عدم رعایت معاهده منع گسترش تسليحات هشدار دادند. موضوع گیری این بیانیه علیه جمهوری اسلامی، انکاس نقاط مشترک سیاست‌های قدرت‌های اروپایی و آمریکایی در زمینه اعمال فشار به رژیم جمهوری اسلامی به رغم تضادها و اختلافات آنهاست. قدرت‌های امپریالیست اروپایی در همان حال که همانند امریکا برای جلوگیری از دست یابی جمهوری اسلامی به تسليحات اتمی تلاش می کنند و خواهان مهار تروریسم جمهوری اسلامی و حمایت آن از جنبش های بنیاد گرای اسلامی منطقه هستند، این فشار سیاسی را در خدمت پیشبرد سیاست خاتمی ایران در جهت تقویت موقعیت "اصلاح طلبان"

صفحه ۲

شانه سایی شالگونی با شاهزاده

و

جایگاه راه کارگر در تحولات آتی

صفحه ۶

بحran اقتصادی در آرژانتین و تاثیر آن بر وضعیت زنان

مصاحبه با رهبر اتحادیه (FATSA)

لحاظ رشد اقتصادی در ردیف کشورهایی چون فرانسه و ایتالیا قرار داشت. اجرای سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به خانه خراب تر شدن کارگران و زحمتکشان این کشور انجامیده است. در متن زیر، تاثیر این سیاست بر زندگی زنان کارگر و زحمتکش

صفحه ۸

مقدمه: شدت بحران اقتصادی در آرژانتین طی سال های اخیر، خصوصاً ۲ سال گذشته موجب موجی از اعتراضات عمومی، خیزش‌های توده‌ای بوده است. اعمال سیاست‌های نئولیبرالی در این کشور، آرژانتین را طی سال‌های گذشته با یک اقتصاد ورشکسته روپرور کرده است. این در حالی است که آرژانتین تا پیش از آن به

ضمیمه نشیه کار:

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ
گفتگوی نشیه کار با رفیق ابراهیم (از حزب رنجبران ایران)

دراین شماره

خلاصه ای از اطلاعیه ها

و بیانیه های سازمان

اخبار از ایران

اخبار کارگری جهان

ستون مباحثات

«ارنست بوش (Ernst-Bush)»

خواننده، هنرپیشه، کارگردان

جنیش جهانی کارگران»

۵

خلاصه ای از اطلاعیه ها و پیانیه های سازمان

«گروهی از کارگران اعتصابی چیت سازی بهشهر با خطر مرگ روپرتو هستند»، عنوان اطلاعیه‌ای است که در تاریخ ۱۵ خردادماه ۸۲ انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است که وضعیت جسمانی کارگران چیت سازی بهشهر که از روز ۲۳ اردیبهشت ماه دراعتراف به عدم تحقق مطالباتشان دست به اعتصاب غذا زده‌اند دائمی و خیم‌تر می‌شود.

این اطلاعیه می‌افزاید که در طی چند روز گذشته،
دهها تن از کارگران از فرط ضعف جسمانی روانه
بیمارستان شده‌اند و تعدادی نیز با خطر مرگ روبرو
شده‌اند.

نیروهای سرکوبیگ رژیم که کارخانه را به محاصره خود در آورده اند، مانع از تماس و ارتباط کارگران کارخانه های دیگر و خانواده های کارگران با کارگران اعتماد نمی کنند.

اطلاعیه در پایان می‌کوید: به هر طریق ممکن صدای کارگران مستمده ده چیت سازی بهشهر را به گوش همگان برسانیم، از مطالبات آنها دفاع کنیم و با سازماندهی اعتراضات و جلب حمایت بین المللی کارگران، رژیم را تحت فشار قراردادیم تا مطالبات کارگران چیت سازی بهشهر را پسندید.

اسلامی نهند و با مقاومت و گرفتن آنها در برابر رژیم می‌ایستند. البته رژیم جمهوری اسلامی تنها در مورد حجاب تحریمی اسلامی زنان را تحت فشار قرار نمی‌دهد. در ایران زنان از سیاری حقوق برابر رسمیت شناخته شده در دیگر کشورهای "لااقل" بر روی کاعذ" محرومند. از جمله می‌توان به حق تکفیل فرزندان اشاره کرد. برطبق مقررات اسلامی زنان حق حضانت اطفال رانداند و رژیم جمهوری اسلامی در این زمینه دست رژیم ضد بشری شاه را نیازپیش است برطبق قوانین دینی جمهوری اسلامی زنان مطلافه باید فرزندان پسر را پس از دوسلگی و دختر را پس از هفت سالگی تحویل پدر و خانواده پدری دهند. در زمان شاه ماده ۱۵ قانون مدنی که تازه در سال ۱۳۵۵ دستخوش تغییراتی شد در زمان حیات پدر "ولايت قهري" را به وی محول می‌کرد. طبق قانون شاهی پدر بدون تصویب دادگاه و به طور خود به خودی "ولايت قهري" داشت و در صورت فوت پدر این دادگاه بود که می‌بايستی بین مادر و جد پدری برای حضانت از کودکان رای می‌داد.

تحمیه دو (زیم سمایه دار) شاهنشاهی و

سلامی به زنان ایران این درس بزرگ را داده است که بدون برچیدن نظم اجتماعی موجود زنان نمی توانند به حقوق خود دست یابند و ستم و تبعیضات فراوانی را که این نظم بدانان تحمیل می کند از میان بردارند. حال می خواهد برراس این نظم شاه که خود را ظل الله می دانست فرار گرفته باشد یا ولی فقیه که خود را نماینده خود خدا در زمین می داند. از این جاست که نقش زنان و بمویز
زنان کارگر آگاه و سوسیالیست در تحولات اتی
ایران دارای اهمیت بسیار بالایی است. زور
گویی، ستم مضاعف و احیافات علیه زنان
ریشه در مرد سالاری سرمایه دارانه از یک
سو و تافقی دین و دولت از سوی دیگر دارد.
ین هر دو را باید برچید.

اقدامات فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی
برای بالا بردن و بیشتر کردن سطح فشار
بامقاومت زنان درهم شکسته خواهد شد و
نتیجه‌یاری به بار نخواهد آورد. کافیست در
این زمینه نگاهی به چند اقدام رژیم در
زمینه حجاب اجباری اسلامی در سال های
گذشته باندازیم.

پس از آن که سران رژیم داردیبیشت ۱۳۶۵ سخنانی در مورد سرکوب زنان تحت عنوان مبارزه با "بدحجابی" ایراد نمودند، لایحه‌ای جهت قانونیت بخشیدن بدان در مجلس ارتجاج اسلامی مطرح شد. سپس کمیته‌های خدا نقلات اسلامی وارد عمل شدند و در طی چند هفته حتا با پیشنهاد خیابان‌ها به دستگیری زنان "بدحجاب" پرداختند. در آن زمان، حزب الهی‌های وحشی به روی زنان تیغ می‌کشیدند یا بر صورت آنان اسید می‌پاشیدند. در روز اول اردیبهشت ۱۳۶۸، دستاندرکاران جمهوری اسلامی آینه‌نامه‌بازاره زن "بدحجاب" را منتشر کردند. براساس آینه نامه مذکور پاسداران اسلام موظف شدنکه زنان "بدحجاب" را دستگیر کنند و دادگاه‌های اسلامی نیز می‌باشند. اثبات اخراج از نوبت حاکم کرده و به ۲۰ تا ۴۰ ضربه شلاق و ببیست تا دو بیست هزار ریال جریمه محکوم نمایند. در این آینه نامه گفته شده بود که زنان کارمند در صورت "بدحجابی" موقتاً یا دائماً از مشاغل دولتی محروم می‌شوند.

در دی ماه همان سال ۱۳۶۸ رژیم اقدام به زرهاندازی راهپیمایی فرمایشی در شهرهای قم، بوشهر، نیشابور، شهری وغیره کرد. زنان حزب الهی که برخود نام "طلایه داران عفاف" گذاشتند بودند در خیابان ها به راه افتادند تا به "بدحجابان" اخطار دهند. جالب اینجاست که راهپیمایی ها ازسوی تشکلی به نام "جمعیت زنان جمهوری اسلامی" انجام شدند که چند سال بعد نامش در میان گروه های هجدجه گانه جبهه دوم خرداد دیده می شد. در اوایل تیر ماه ۱۳۷۲ فرمانداری ناحیه انتظامی تهران در اطلاعیه ای اعلام کرد که یا پسیگلیه نیروهای تحت امر خود طرح جدید "مبازره با مفاسد اجتماعی" را به مرحله اجرا درخواهد آورد. در همان حال خبرنشکیل "گشت ویژه ارشاد" نیز اعلام گردید که هدف آن مبارزه با زنان "بدحجاب" عنوان شده بود. در آن زمان گله های وحشی حزب الله فیضی به دست در خیابان ها راه می افتادند و موی زنانی را که از روسربیرون بود، می بریدند. دستگاه قضایی رژیم یکباره دیگر اعلام کرد که "دادگاه های ویژه" برای "مبازره با بدحجابی" تشکیل شده است.

در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۵، رژیم جمهوری اسلامی تصره جدیدی را به مقررات سراپا ارتضاعی تعزیرات اسلامی افزود که براساس آن "زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انتظار ظاهر شوند" به حبس از ۱۰ روزت ۲ ماه یا به جریمه‌نقدی از بینجاوه‌هازارتاپانصدهزاریال محکوم می‌گرد.
آن چه دربلا از نظرگذشت خلاصه‌ای از قوانین تصویب شده و اقدامات انجام شده نیروهای انتظامی و دادگاه‌های اسلامی "قانونی" و همچنین تجاوزات باندهای حزب‌الله و ارشاد اسلامی کمتر قانونی در طی سال‌های اخیر برای تحمیل حجاب اجباری به زنان بود. همان گونه که ملاحظه می‌شود رژیم جمهوری اسلامی برای تعریف علیه زنان، "قانون و باند مسلح و نیمه مسلح کم ندارد" آن چه اما رژیم ندارد حمایت اکثریت خردکنندۀ زنان و دختران ایران است که وقوعی به قوانین و مقررات ارتضاعی

ازصفحه ۱
سرکوب زبان، ستم به تمام بشویت است
وزارت اطلاعات، شورای امنیت ملی و وزارت ارشاد اسلامی اعمال می شوند و ربطی به فشارهایی از قبیل محاصره آقای مژروعی دوم خردای ندارند که برای یک سخنرانی "قانونی" به مشهد می رود و در پی تهدیدات انصار حزب الله وادر به بازگشت مخفیانه به تهران می گردد! در گنبد اتمام این اقدامات "قانونی" و کمتر قانونی باید اقدامات نهاد - های دولتی مانند شرکت مخابرات را باید آوری کرد که اکنون برای فیلتر گذاری روی سایت های اپوزیسیون فعالیت می کند و از سوی دیگر می گوید که "نمی تواند" پارازیت اندازی روی امواج تلویزیون های ماهواره ای را متوقف کند که نهادش ظاهرا تحت امر مستقیمتر ولی فقیه است. خلاصه این که دو جناح جمهوری اسلامی در هرچه ناموفق بوده - اند در تقسیم کار برای اعمال و تشدید خفغان بسیار کامباجهه می نمایند.

اما آن‌چه بیش از همه نظرهارا به سوی خود جلب می‌کند فشارها و تضییقاتی است که رژیم جمهوری اسلامی بر ضد زنان اعمال می‌کند. سرکوب و لگد مال گردان ابتدایی ترین حقوق انسانی زنان در ایران همواره اغازگر تشدید خفغان بیشتر برکل جامعه بوده است. بانگاهی به دوران‌های تشدید خفغان و ترور در نظام جمهوری اسلامی به نظرمی‌رسد که این دوران‌ها با پاییمال گردن بیش از بیش حقوق زنان آغاز شده است. گویی رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد به عموم توده‌های مردم چنین القاء کند که اگر می‌تواند بزنان کهنیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند زورگویی و احلاف کند، پس می‌تواند برکل جامعهم چنین کند. مسئله حجاب‌اجباری و تبعیض جنسیتی یکی از اصلی‌ترین میدان‌های تطاول رژیم جمهوری اسلامی علیه زنان بوده است که جناح‌هایش هیچ گونه اختلافی برسر آن ندارند. در نیمه نخست ماه جاری پیش از آن که بگر و بیندها و تعرض به تجمعات اوج تازه‌ای بگیرند، بار دیگر جامعه شاهد سخت گیری های بیشتری در رابطه با حجاب اسلامی بود. به بهانه ضد اسلامی بودن مانتو هایی که خود به زنان تحمیل شده‌اند، باندهای رسمی و غیررسمی رژیم به برخی از لباس فروشی‌ها حمله کردند و مانتوهای کوتاه و چاک دار و رنگ روشن را پاره کرده و یا با خود برداشتند. چند روز پس از پاره کردن مانتو های "صد اسلامی" حجت اسلام علی اصغر باغانی از مسئولان دیوان عالی کشور، اعلام کرد که براساس ایه ۳۱ سوره نور، وارد کنندگان و فروشندهان مانتوهای ضد شرع مقدس اسلام ۱۰ تا ۲۰ ضربه شلاق و زنانی که آنها رامی‌پوشند ۲۰ تا ۴۰ ضربه تازیانه خواهند خورد. نیروهای انتظامی گشت‌هایی را شامل دو زن و سه مرد در خیابان ها به راه انداختند تا به زنان "تذکر لسانی" در رابطه با حجاب تحمیلی اسلامی بدنهند. پس از آن اعلام نمودند که کار زنان در پیشت باجه بانکها منوع است. در دانشگاه امام صادق که تمام دانشجویان و استادان و کارمندانش زن هستند، در عین حال چادر برای تردد در محیط دانشگاه اجباریست! در دانشگاه دیگری در خوی به خوابگاه دانشجویان دختر بیرون اوردن و شیشه‌هایش را شکستند. در قم پرده و سر در سینماهایی را برای نمایش فیلمی ساخته یک زن، تهمینه می‌لاینی، به آتش کشیدند. بدیهی است که این بار هم سخت گیری‌ها و

تشدید فشارهای بین المللی به جمهوری اسلامی

رفتار خواهند کرد و از هم اکنون نیز گله های حزب‌الله خود را برای مقابله و درگیری با آنها آماده کرده اند، تا بدانجا که حتا دیگر اجازه مسافرت و سخنرانی نیز به آنها نمی دهن. سخنرانی خامنه‌ای به مناسبت سالروز مرگ خمینی نیز در عین حال که انعکاسی از وضعیت وخیم و بحرانی رژیم بود، اولتیماتومی به طرفداران خاتمی برای تسویه حساب بود. وی نخست به منظور تقویت روحیه طرفداران خود گفت همه بدانند که حمله به ایران به معنای خود کشی است و آحاد ملت به ویژه جوانان پیشور و آماده ایران، با هر تهاجمی بسیار مقتدرانه و سر سخت مقابله خواهند کرد. وی هزینه حمله نظامی آمریکا به ایران را بسیار بالا توصیف کرد و سپس ادامه داد که آنها نیز به این مطلب پی برده اند و لذا در صددند با مطرح کردن حمله نظامی و تهدیدات دیگر، مردم و مسئولان ایران را دچار ترس و رعب کنند تا باعث نشینی مسئولان و خیانت آنها به ملت، به خواسته های خود برسند، اما در میان مسئولان کشور و فوای سه گانه، هیچ کس نمی تواند حتا اندک انگیزه عقب نشینی داشته باشد و اگرکسی نیز درجه تسلیم ملت و عقب نشینی از منافع ملی گام بردارد، ملت او را با نهایت بی‌رحمی کنارخواهند زد. و افزود "دستگاه های تبلیغاتی دشمن و شعبه های آنها در داخل، در صدد القای دعوا و اختلاف میان مسئولان ایران هستند البته ممکن است آنها توانسته باشد عنصری را در برخی دستگاه ها نفوذ دهند یا بعضی عناصر سست راجذب کنند، اما این کار مشکل آنها راحل نخواهد کرد، چراکه مسئولان اصلی کشور همراه ملت، حول اصول امام و پایه های مستحکم نظام متعدد و هر کسی نیز از این راه تخطی کند، تنها به سقوط خود کمک کرده است".

اخبار از ایران

* تحصن کارگران کشمیر

کارگران کارخانه کشمیر کرمانشاه، باردیگر در تاریخ هفتم خرداد، دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر اداره کار کرمانشاه، خواستار پرداخت حقوق و مردمیای عقب‌افتاده خود شدند. از تیرماه سال ۸۱، حقوق و مردمیای بازنیشتگان و نیز پرسنل شاغل این کارخانه پرداخت نشده است. در جریان این اقدام اعتراضی، مدیرکل کار و امور اجتماعی استان با حضور در جمع کارگران، " وعده داد که به زودی از محل فروش زمین های کارخانه، طلب کارگران پرداخت می شود.

* تحصن کارگران شهرک صنعتی گناباد

بیش از ۲۵۰ تن از کارگران کارخانه های شهرک صنعتی گناباد، در اعتراض به تعطیلی واحد های تولیدی این شهرک، در برابر اداره کار این شهرستان دست به تجمع و تحصن زدند. پس از آن که فرماندار گناباد و مسئول خانه صنعت و معدن این شهر در جمع کارگران حاضر شده و قول مساعد دادند مسئله را پیگیری کنند، کارگران به تحصن خود پایان دادند.

* سوانح ناشی از کار

بنابراین نشریه لوموند دیلماتیک به نقل از سندی از سازمان بین المللی کار، هر ساله بالغ بر ۲۷۰ میلیون کارگر و کارمند در جهان، قربانی سوانح ناشی از کار می شوند و ۱۶۰ میلیون نفر از آنان، به بیماری هایی مبتلا می شوند که ارتباط مستقیم با حرفة شان دارد. طبق همین گزارش سالانه ۲ میلیون نفر، هیچ انجام کار، جان خود را از دست می دهند.

* اعتراض اهالی نوده

نژدیک به یکصد تن از اهالی روستای نوده

اوین را هم می داند که آمریکا اکنون در موقعیتی نیست که بتواند حمله نظامی به ایران را سازمان دهد. اما با پیش کشیدن مسئله حمله نظامی می خواهد از آن به نفع تحکیم موقعیت رژیم استفاده کند. برشدت فشار و سرکوب بیافزاید و با تهدید و فشار به جناح رقبی، "گروهی رایه تمکین و اراده و عده ای از آنها را تصوفیه کند . اما وضعیت رژیم خراب تر از آن است که بتواند خود را از مخصوصه بحران موجود نجات دهد. تشدید سرکوب و فشار بر توده های مردم ایران، بر دامنه وابعاد اعتراض و مبارزه آنها خواهد افزود. تلاش جناح خامنه‌ای برای مهار جناح رقبی، تضادهای درونی هیئت حاکمه را شدت خواهد بخشید. موقعیت بین المللی رژیم در نتیجه تحولات سیاسی منطقه و فشارهای جهانی و خیم تراوهده شد. تمام این واقعیت‌ها نشان‌دهنده فرو رفتن هرچه بیشتر رژیم در بحرانی است. این بحران، راه حلی جز سرنگونی رژیم خواهد داشت.

اسلامی را دشمن خود می دانند و از آن نفرت دارند. توده های زحمتکش مردم ایران از جنگ ارتجاعی دولت های ایران و عراق درس های مهمی آموخته اند. آنها در عمل و در تجربه دیدند که چگونه صدها هزار تن از مردم ایران و عراق قربانی اهداف توسعه طلبانه و جاه طلبانه رژیم های حاکم براین دو کشور شدند. آنها بهای گزاری پرداختند تا پی برندند که این جنگ نزاعی میان توسعه طلبی پان اسلامیستی حکومت اسلامی و توسعه طلبی پان عربیسم صدام بود. مردم ایران به خوبی دیدند که مگونه جمهوری اسلامی از این جنگ برای سرکوب توده مردم و تحکیم پایه های خود قطعاً دیگر حاضر خواهند بود با این تجربه قطعاً در جنگ خواهند بود در جنگی که دودولت ارتجاعی آن را برآورده است - اند شرکت کنند و جان خود را فدا کنند، بلکه انقلاب و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را در مقابل جنگ قرار خواهند داد و در اینجا - سمت که در مقابل هر تجاوز گری نیز خواهد بود. ایستاد. فرست پیدا کنند یک تسویه حساب قطعی با آنها خواهند کرد. پای "ملت" را به میان کشیدن نیز در این صحبت چیزی را تغییر نمی دهد. تردیدی نیست که توده های کارگر و زحمتکش و ست دیده ایران مخالف جنگند و امیریالیسم آمریکا را دشمن تمام بشریت ستمدیده می دانند، اما به همان‌اندازه نیز رژیم جمهوری

* اعتراض معلمان

جمعی از معلمان استان های مختلف کشور، با تجمع در دفتر مرکزی پست استان، مطالبات خود را به شکل مکتوب به مجلس و سایر نهاد های مسئول دولتی ارسال کردند. معلمان ضمن آن که با این اقدام سمبیلیک، باردیگر مطالبات خود را یاد آوری کردند، متذکر شدند چنانچه تا پایان شنبه پیش از مهر، های آنان رسیدگی نشود، روز ۱۳ مهر، دست به یک تحصن سراسری خواهند زد.

* اعتراضات دانشجویی

- نزدیک به ۳۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه یزد، در اعتراض به سیاست های فرهنگی مسئولین و مداخله نهادها و عناصر وابسته به رژیم در امور فرهنگی این دانشگاه، از صبح روز دوشنبه ۵ خرداد، با شعار دانشجو حساس نمی خواهد و مافایی اخراج باید گردد، دست به تحصیز دند و نیست به حضور انحصار اسلامی در شورای فرهنگی دانشگاه اعتراض کردد. دانشجویان تهدید کرده اند چنانچه به مخواست آنان رسیدگی نشود، دست به اعتراض غذا خواهند زد. سرانجام در جلسه ای با حضور هیئت رئیسه دانشگاه و مدیر کل فرهنگی وزارت علوم بادانشجویان متحصن، "خواست های دانشجویان پذیرفته شد . در انتها این جلسه، دانشجویان با صدور و قرائت قطعنامه ای در ده بند، بعد از شش روز به تحصن خود که توسط ۵۳ گروه دانشجویی برگزار شده بود پایان دادند.

صفحه ۴

اوین را هم می داند که آمریکا اکنون در موقعیتی نیست که بتواند حمله نظامی به ایران را سازمان دهد. اما با پیش کشیدن تحقیم موقعیت رژیم استفاده کند. برشدت فشار و سرکوب بیافزاید و با تهدید و فشار به جناح رقبی، "گروهی رایه تمکین و اراده و عده ای از آنها را تصوفیه کند . اما وضعیت رژیم خراب تر از آن است که بتواند خود را از مخصوصه بحران موجود نجات دهد. تشدید سرکوب و فشار بر توده های مردم ایران، بر دامنه وابعاد اعتراض و مبارزه آنها خواهد افزود. تلاش جناح خامنه‌ای برای مهار جناح رقبی، تضادهای درونی هیئت حاکمه را شدت خواهد بخشید. موقعیت بین المللی رژیم در نتیجه تحولات سیاسی منطقه و فشارهای جهانی و خیم تراوهده شد. تمام این واقعیت‌ها نشان‌دهنده فرو رفتن هرچه بیشتر رژیم در بحرانی است. این بحران، راه حلی جز سرنگونی رژیم خواهد داشت.

اذهب اخبار از ایران

- دانشجویان دانشگاه زنجان، در ادامه اعتراضات پیشین خود، بعد از ظهر روز ۶ خرداد، در میدان اصلی این دانشگاه دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. یکی از مطالبات دانشجویان، تامین امنیت دانشجویان و خوابگاههای دانشجویی است.

- دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد، در اعتراض به لغو کنسرت موسیقی، ایجاد محدودیت‌ها و اعمال فشارهای مسئولین دانشگاه و عوامل وابسته به آنها دست به تحصن زدند. نصب پلاکارد هایی در صحن دانشگاه، مبنی بر "شیوه‌نامه اسلامی را رعایت کنید" و "از خود آرایی در دانشگاه پرهیز کنید" و پلاکارد هایی دیگری در زمینه نکشیدن سیگار و رعایت حجاب، اعتراض دانشجویان را برانگیخت و موجب تعطیلی کلاس‌ها شد. به دنبال آن رئیس دانشگاه در جمع دانشجویان حاضر شد. نایبرده گفت "به نظر من صحبت کردن دختر و پسر در صحن دانشگاه به لحاظ نامحرم بودن از نظر شرع مقدس اسلام حرام است" وی گفت "بهتر است دانشجویان متاهل نیز در داخل دانشگاه گفتگویی با همسران خود نداشته باشند"! لازم به ذکر است که دانشجویان با سردادن شعار هجرتی، استعفا! استعفا! خواستار برکناری این مرتجع شدند و پلاکارد های مربوطه را نیز پاره کردند.

رقابت پیروزشوند و سود بیشتری به جیب بزند. این همه امامی توانست با مقاومت یک پارچه کارگران مواجه نشد و اولین موج این مقاومت هم از فرانسه آغاز شد. روزهای ۱۳، ۱۷ و ۱۹ می تظاهرات - های میلیونی در این کشور از سوی کارگران علیه اقدامات دولت مبتنی بر تغییر قوانین مربوط به بازنیستگی برگزار گردید. در اتریش نیز همان گونه که در شماره‌های قبلی نشریه کار آمده بود بزرگ ترین اعتراض عمومی طی ۵۰ سال گذشته در ۳ زوئن برگزار شد.

در روزهای اوایل ماه زوئن صدها کارخانه و مجتمع صنعتی در بخش های جنوب شرق آلمان نیز شاهد اعتراضات کارگران بودند. اکنون بیش از یک ماه است که میلیون ها کارگر در بخش شرقی آلمان مبارزه گسترده - ای را برای کاهش ساعات کار هفتگی و افزایش دستمزدهای خود به سطح کارگران بخش غربی آلمان آغاز کرده اند. در اعتراضات اوایل ماه زوئن بیش از ۱۲ هزار کارگرطی پیکرشتاده انتسابات زنجیره‌ای کارها را تعطیل کرده و خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند.

موج اعتراضات ماه می و زوئن سرانجام به ایتالیا هم رسید. اواخر ماه می بود که هزاران نفر از کارگران باند های پرواز در سراسر ایتالیا برای افزایش دستمزدها، افزایش حقوق بازنیستگی و فقدان امنیت شغلی خود دست به یک اعتضاب ۲۴ ساعته زدند. این حرکت اعتراضی پرواز صدها هواپیما را مختل کرد. این اعتضاب مجدد روز اول زوئن تکرار شد و اعتراضات هشدار دادند که درصورت عدم تحقق خواسته های شان اعتضاب گسترده تری را برای روزهای بعد تدارک خواهند دید.

کارگران اعتضابی درآمد. تجمع بی سابقه را به همراه داشت. امامه‌نامه ماموران پلیس نتوانست مانعی در مقابل این حرکت عظیم ایجاد کند و کارگران به فوریت دست به مقابله زدند و با دست خالی به مصاف مانشین سرکوب سرمایه‌دارن شتافتند. دراز زد و خورد هزاران مامور پلیس و اعتضابیون بیش از ۵ هزار کارگر دستگیر و صدهانفر راهی بیمارستان هاشدند. در شهر بمبین نیز صف طویل اعتضابیون پایانی نداشت و دریابایی از بیرون های سرخ در خیابان‌های عریض این شهر در حرکت بود.

خبر کارگری جهان

* اعتضابات و تظاهرات وسیع در پرو

اواسط ماه می اعتضاب ۲۸۰ هزار معلم مدارس ابتدایی در پرو آغاز شد. این اعتضاب از ۸ میلیون دانش آموز را راهی خانه کرده و رفته رفته به تمامی ارکان جامعه رسوخ کرد. چند روز پس از آغاز حرکت یکپارچه معلمان پرو نگذشته بود که ده ها هزار کارگر و کارمند شاغل در بانک‌های دولتی این کشور به اعتضابیون پیوستند. اما این اعتضاب بهمین جا محدود نشد و باگذشت

چند روز هزاران کارگر کشاورزی و دهقان کم زمین در اعتراض به باز کذاشتن کامل دست سرمایه داران در واردات محصولات کشاورزی وایجاد تضییقات در صادرات همین محصولات معتبرین پیوستند. روز ۲۷ می، اعتضاب و تظاهرات سراسر پرو را در بر گرفت. در این روز دهها هزار کارگر خدمات داشت و درمان نیز با اعتضابیون پیوستند. از اولین ساعت‌های مدارد صدها هزار نفر خیابان‌های لیما، پایتخت پرو، و چند شهر دیگر را به اشغال خود درآوردند و با تجمع در میدان مرکزی این شهر خواستار افزایش دستمزدها، توقف خصوصی سازی خدمات دولتی و امنیت‌شعلی خود شدند. در این روز ۳۵ جاده اصلی از سوی اعتضابیون به طور کامل مسدود شد. با گسترش این حرکت عظیم اعتراضی رئیس جمهور پرو یک حکومت نظامی ۳۰ روزه در این کشور اعلام نمود. سردمداران حاکم‌تصور کردند که این حرکت نقطه پایانی براین دور از مبارزات خواهد بود. اما روز ۲۹ می،

مجدد اصدiciaها هزار نفر از کنترل این دولت خواستند که اجازه نخواهند داد مقابل درب ورودی کارخانه دور کنند. در همین راستا، روز ۱۴ می نیز مجددا بیش از ۳۰ هزار نفر در مقابل این دو کارخانه تجمع کردند و حمایت کامل خود را از کنترل این دولت خواهند داشت. برخلاف تبلیغات عوام فریب‌انه سرمایه داران کنترل این کارخانه‌ها توسط کارگران، نه تنها توانسته این مراکز تولیدی را از ورشکستگی نجات دهد، بلکه در طول دو سال گذشته باعث افزایش اشتغال نیز بوده است.

* موج اعتضابات در اروپا

سرمایه‌داران اروپا و نمایندگان ریز و درشت آنها، از سوی سیال دمکرات‌گرفته تأثیرگیران بیوش همه جانبی ای را به حقوق کارگران سازمان داده اند. این بار هدف کاهش حقوق بازنیستگی کارگران است. تبلیغات آنان نیز در این زمینه کم و بیش یک سان است. آنان می‌گویند به دلیل افزایش متوسط سن مردم در کشورهای اروپایی و کاهش نرخ رشد جمعیت، کارگران باید بیشتر از گذشته در بازار کاریمانند و دیرتر به فکر بازنیستگی خود بیافتدند. علاوه بر این باید کارگران نمایند و به این ترتیب سهم سرمایه داران نمایند کاهش یابد. اما واقعیت چیز دیگری است و این ها تنها تبلیغات سرمایه داران برای فریب توهه های کارگر و زحمتکش است. حقیقت این است که سرمایه اروپایی در تلاش است قدرت رقابت خود در مقابل رقبای امریکایی و زبانی را هرچه بیشتر افزایش دهد و این کار هم تنها با کاهش هزینه های مربوط به نیروی کار میسر می شود. دریک کلام کارگران باید پس از این بیشتر کار کنند و کم تر دستمزد دریافت کنند تا سرمایه‌داران اروپا بتوانند در این

* هند:

خصوصی سازی‌ها باید متوقف شود!

روز ۲۱ ماه می بیش از ۶۰ میلیون کارگر و سیمروزی خود اعتراض نمودند. این اعتضاب به ابتکار ۳ اتحادیه سراسری کارگری برگزار شد و طی آن تمام بنادر این کشور، مدارس، حمل و نقل عمومی، مراکز درمان و بهداشت هزاران اداره دولتی و کارخانه و مراکز تولیدی تعطیل شد. کارگران در این روز تهمیمی سیاست - های مالی دولت را به مصاف طلبند و قاطع‌اند اعلام نمودند که خصوصی سازی‌ها باید فورا متوقف شود، حق باز نشستگی کارگران افزایش یابد، وارد محصولات کشاورزی از کشورهای امپریالیستی متوقف شود و قوانین کار به منظور حمایت از کارگران در مقابل زورگویی های سرمایه داران تصویب شود. در این روز شهر کلکته، مرکز مالی هند، به تعطیل کامل کشانده شد و خیابانها به اشغال

جهت‌گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ

گفتگوی نشریه کار با رفیق ابراهیم (از حزب رنجبران ایران)

لذا حیطه‌ی کار آنان محدود به روشنگران - آن هم اساساً در خارج کشور و در حد تبلیغاتی - شده است؛

در جنین شرایطی طبیعی ترین کاری که کمونیست‌ها باید بکنند، این است که با حرکت از آموزش‌های هزاران باراثبات شده در عمل کمونیستی، به وحدت کمونیست‌ها در تشكیل واحدی به مثابه گام اول در وحدت دادن به طبقه در مقیاس کشوری و تحقق انتقالاب پرولتاریایی و وحدت دهی طبقه کارگر در سطحی جهانی درگام دوم که در عین حال این دو وحدت لازم و ملزم یکدیگرند، عمیقاً اندیشه‌ید و برای تحقق آن دست به کار شوند. آیا بیش از ۲۰ سال مبارزه خطی و جدال برنامه‌ای در جنبش کمونیستی ایران، که کلاس ضروری برای پیشرفت این جنبش می‌باشد، باعث رشد و یا وحدت فرقه‌ها شده تا بازهم این کارباید ادامه یابد و مشکل کجا است جز بوداراده در رساندن این مبارزات به نتیجه‌ی نهایی، یعنی استحکام بخشیدن به وحدت نظری و تشکیلاتی؟ آیا برداشتی یک گام عملی در جنبش کارگری از یک دوجین برنامه، 'غيرعملی'، بهتر نیست (مارکس)؟ آیا باحداقل برنامه‌ی مشترک نمی‌توان حرکت متحد کمونیست‌ها را رسازمان داد؟ آیا کمونیست‌ها که از منافع و مصالح عام جنبش کارگری نمایندگی می‌کنند و این مصالح و منافع نیز علی الاصول هزار چهره نیستند که هر گروه کمونیست‌به دلخواه نماینده‌ی برخی از این مصالح باشند، می‌توانند سالیان سال و حتاده‌های از هم جدا مانده و مانع وحدت طبقه‌ی کارگر زیر رهبری حزب کمونیست‌گردند؟ تاچه زمانی باید به فرقه‌گرایی - آن هم در شرایطی که ایجاد حزب واحد پیش رو طبقه کارگری به صورت ضرورت مبرمی مطرح بوده است - میدان تاخت و تاز داد و در چنین صورتی آیا ما حق داریم که بگوییم علی‌رغم شعارها و برنامه‌ها، ایدئولوژی خود را بورژوازی بر جنبش کمونیستی ایران سایه افکنده است؟ آیا بدون حرکت درجهت ایجاد حزب واحد کمونیست می‌توان از عمل کمونیستی متشكل و موثر صحبت کرد؟

بر پایه‌ی این دیدگاه‌هاست که وقتی تشكیل‌هایی که خود را کمونیست می‌نامند و درجهت وحدت کمونیست‌های بر پایه نقطعه نظرات مارکسیستی، گامی بر می‌دارند (من کلمه چپ را آگاهانه در این جا ذکر نمی‌کنم چون که معرف یک جریان طبقاتی واحد نیست و بارمثبتی هم ندارد!) حزب رنجبران ایران به این سمت گیری به صورت مثبت نگاه کرده و با شرکت در این تلاش، می‌کوشد تا آن وحدت را به سطح عالی ترین شکلش یعنی وحدت حزبی بکشاند و در این مبارزه اصولی که فرقه‌گرایان، انحلال طلبان، آنارشیست‌ها و خود مرکز بیان، از وحدت طلبان کمونیست متمایزخواهند شد و معلوم می‌گردد که چه تشكیل‌ها و افرادی درست پرولتاریا قرار دارند و چه تشكیل‌هایی هنوز خود را از زیر پار ایدئولوژی غیرپرولتاری و فرقه‌گرایانه رها نساخته‌اند و با بلند کردن پرچم پرولتاریا علیه پرولتاریا می‌جنگند!

بدین ترتیب ما خط متمایزی بین خود و تشكیل‌ها یا افرادی که پلورالیسم تشكیلاتی را حتا برای کمونیست‌ها جار می‌زنند و یا افراد یا تشكیل‌هایی که به نقش رهبری کننده حزب کمونیست در رهبری جنبش کارگری به سوی پیروزی، ایمان ندارند و خود را مرکز دنیا فرض کرده و منجی عالم تصور می‌کنند، ترسیم می‌کنیم و به رفقایی که چنین مواضعی دارند توصیه می‌کنیم که دست از انحلال طلبی، آنارشیسم و خود مرکز بینی بی جای تشكیلاتی بردارند که این مواضع متعلق به پرولتاریا نیست.

امیدوارم با آن چه که در بالا گفتم شما پیش زمینه‌ها و انگیزه‌ها را از شرکت در "نشست مشترک" و نیز چشم انداز ما را در تکامل اتحاد کنونی به اتحاد نوع حزبی تشكیل‌ها و افراد شرکت کننده در این نشست و حتا با تشكیل‌های دیگری در خارج از نشست مدعی کمونیست بودن هستند و در صورت حرکت درست این اتحادها، طی پروسه‌ای می‌توان

کار- شما با چه پیش زمینه‌ای در این اتحاد شرکت کردید و چشم انداز شما چیست؟

رفیق ابراهیم- مقدمتا ضروری است که جایگاه خودمان را در این گفتگو در خطوط کلی مشخص سازیم: اولاً هدف کمونیست‌ها از شرکت در هر حرکت مبارزاتی، حرکت به خاطر حرکت نیست، بلکه حرکت برای رسیدن به موقعیتی است که به پیشبرد جنبش کارگری در راستای تحقق سوسیالیسم و گذار به کمونیسم و لذا حرکت برای تغییر جهان پر از ظلم و ستم طبقاتی، خدمت کند. ثانیاً کمونیست‌ها نه تنها هدف را مدد نظردارند، بلکه با حرکت از موقع، نقطه نظر و اسلوب کار مارکسیستی، به مثابه یک مجموعه دیالکتیکی که یکی بدون دیگری در عمل معنا نمی‌یابد، به تحلیل آن حرکت پرداخته به نتیجه‌گیری مشخصی رسیده و سعی می‌کنند آن را با حداکثر آگاهی، سازماندهی و دقت به پیش ببرند تا پیروزی آن حرکت را به بهترین وجهی تضمین نمایند. در هر مورد مشخص این طرز برخورد نسبی بوده و لذا مبارزه بر سر نقطه نظر یا اسلوب کار پیوسته وجود داشته و خواهد داشت. آنچه مهم است این است که کمونیست‌ها با اسلوب کار درست در عرصه‌ی تشکیلاتی، یعنی اجرای مرکزیت دمکراتیک پرولتاری که نه به دمکراسی افزاری میدان می‌دهد و نه به مرکزیت افزاری، کار را جلو برد و هر اختلاف را به جایی و شقه شقه کردن تشكیلات نمی‌رسانند. زیرا هدف تغییر را در مردم نظر دارند که جز با نیروی مادی ممکن نیست. بدین ترتیب، مرز حرکت آگاهانه، مارکسیستی از حرکات کورکرانه، آنارشیستی یا فرصت طbane، غیر مارکسیستی، روش می‌گردد. حزب رنجبران ایران از بدو شروع کار "نشست مشترک" این دیدگاه خود را به روشی اعلام داشت و کمتر کسی در نشست مشترک ممکن است پیدا شود که مواضع ما را نداند.

از آن جا که هدف ما وحدت بخشیدن به جنبش کارگری در سطح ایران و جهان به خاطر تحقق سوسیالیسم است و راهنمای ماهم در این حرکت: "پرولتاریای جهان متحد شوید" برای "تغییر" و "نه تفسیر جهان" می‌باشد؛ از آن جا که ما شاهد بوده و هنوز هم هستیم که ۴۰ سال تفرقه در جنبش کمونیستی جهانی، به علت عدم کاربست درست اصول فوق، به شکست سرمایه‌داری جهانی منجر شده و این نظام درنده خواز این فرصت برای اتمیزه کردن هرچه بیشتر جنبش کارگری در مقابل تهاجم نظام برای این که هیچ‌گونه مقاومتی در برابر شود موجود نباشد، به جان‌انداختن هر چه بیشتر اجتماعات مردم جهان اعم از ملت‌ها، "قوم‌ها" گروه‌های مذهبی، نژادی و جنسی را در دستور کار خود قرارداده است، اما خود به تمزک‌جهانی سرمایه‌ی می‌پردازد و نیروهای سرکوب‌گرش را در ابعاد جهانی تقویت می‌کند تسلطه امپراتوری سرمایه را بر مردم جهان حقنده کند؛ از آن جا که ما شاهد بوده ایم که بیش از ربع قرن فرقه‌گرایی در درون جنبش کمونیستی ایران، نه تنها به ازدست دادن فرصت های گرانبهایی، در مبارزه برای سرنگونی ضد بشری جمهوری اسلامی، انجامیده بلکه کوچک - ترین کمکی به فرقه‌ها درجهت پیوند با جنبش کارگری و توده‌ای ننموده وهم اکنون که پائینی ها حاکمین را نمی‌خواهند و بالائی ها نیز قادر به حکومت کردن جز با توصل به وحشیانه ترین استبداد مذهبی نیستند، یک بار دیگر در مبارزه علیه حاکمین ابتکار عمل به دست نیروهای غیر پرولتاری افتاده، طبقه کارگر ایران به هیچ‌تشکل مدعی کمونیست اعتماد نکرده و آن را مورد پشتیبانی قرارانداده است؛

و بالاخره از آن جا که برنامه‌های فرقه‌ها، به علت عدم کاربست اصول مارکسیستی فوق، به جای این که زمینه نزدیکی و وحدت آنها را فراهم سازد، فعلاً روی دست هر کدام اشان باقی مانده و به جز ادعاهای فرقه‌ای، کسی برای پیاده کردن آنها در عمل به یاری این فرقه‌ها نشسته است،

که از داغام چند فرقه، آنهم در خارج از کشور، می‌خواهد "حزب واحد پیشوایان کارگری" را بسازد؟! چرا به نوشته‌هایی که از نشست مشترک اول در این مورد گفته‌ایم و در بولتن‌های مباحثات نشست مشترک نیز آمده، استناد نمی‌شود؟! ما می‌گوییم اگر تشكیل‌ها و افراد نشست مشترک می‌خواهند درست پیوند با جنبش کارگری و توهادی در ایران قدم مثبتی بردارند، این در دادن ۲ اعلامیه دردفاع از این جنبش‌ها و ۳ تظاهرات چند ده نفری علیه رژیم جمهوری اسلامی خلاصه نمی‌شود. باید بیشتر از این کار کرد. ضعف تشكیل‌ها عامل مهمی در این عدم موفقیت است. نمی‌توان مارکسیسم بود و ماتریالیسم را در انجام هر حرکتی نادیده گرفت و دن کیشوت وار به جنگ آسیاب بادی رفت! سازمان دادن انقلاب پرولتری، احتیاج به سازمان قوی رهبری کننده دارد و برای ساختن این رهبری باید گام و لو کوچک را زهمن خارج کشور که ما در آن هستیم، برداریم. این گام وحدت کمونیست ها در یک تشكیل واحد است در خدمت به جنبش کارگری و ایجاد حزب واحد کمونیست ونه همکاری کمونیست ها! کمونیست ها با سوسیال دمکرات - هاو نیروهای دمکرات وغیره می‌توانند اتحاد عمل موردی داشته و همکاری کنند. اما باقی ماندن آنها در اتحاد عمل باهم، یا اتحاد بلوکی و یا جبهه‌ای نقض غرض است و در تاریخ جنبش کمونیستی هم سابقه ای ندارد؟ "وحدت نوع حزبی" بهترین تضمین کننده فعال کردن تشكیل‌ها و منفردین در یک صفحه واحد است. در غیر این صورت کمونیست بودن ماها زیر علامت سؤال می‌شود. چرا مطرح نمی‌شود که بیایید بر اساس نکات اساسی کمونیست متحد شویم و بر سر نکات غیر اساسی نیز تدریجاً با مبارزه ایدئولوژیک سالم درونی به وحدت بررسیم؟ براساس این دیدگاه بود که ازابتدا ما در "اتحاد چپ‌کارگری" حضور یافته‌یم و وقتی دیدیم که پاترiform این اتحاد پرولتریسم تشکیلاتی کمونیست‌ها است و اشکالات خطی دیگر که مفصل ادگشته نوشته‌ایم، از آن اتحاد بیرون آمدیم و تلاش خودمان را از جمله در نشست مشترک براساس همین دیدگاه ادامه داده‌ایم. باید "من‌ها" را شکست و "ماها" را به جای آن انتخاب کرد تا معلوم شود که ما می‌خواهیم نه تنها پرولتاریا بلکه جهانیان را علیه نظام جهانی سرمایه متحد کنیم. ولی همان طور که مارکس و انگلس گفتند: "سازمان دهی پرولتاریا در یک طبقه و درنجه در یک حزب سیاسی، پیوسته با از هم پاشیدگی ناشی از رقابت بین خود کارگران همراه شده" (مانیفست حزب کمونیست) و این رقابت در شرایط کنونی به نفع بورژوازی است و نه به نفع اهدا پرولتری! افراط در مبارزه ایدئولوژیک وادامه تفرقه بهاین دلیل، سبک کاری کمونیستی نیست!

کار - در رابطه با مرز بندی که عنوان کردم اشاره‌ام به پاره ای کلمات و اصطلاحاتی ست که شما به کار بردید. "انحلال طبلان"، "فرقه گرایان"، آثارشیست‌ها، "خود مرکزبینان" و . . . این‌ها القابی است که دسته از کسانی اطلاق می‌کنید که دیدگاه متفاوتی در مورد ایجاد حزب واحد کمونیست با شما دارند و یا مجموعه شرایط برای اتحاد کمونیست‌ها و وحدت حزبی را آن طور که شما می‌بینید، نمی‌بینند. از "نم من" سرگروههایان بازی در این جریان‌ها یاد می‌کنید که افراد صادق منتقد را فراری داده‌اند و "با بلند کردن پرچم پرولتاریا، علیه پرولتاریا می‌حنگند" و از این قبیل اظهار نظرها. حال، این طیف رنگارنگ چگونه می‌خواهد در یک تشكیلات واحد متمرکزشود و برنامه مشترکی را پیش ببرد و یا اینان که علیه پرولتاریا می‌حنگند، چگونه می‌خواهند در حزب واحدی متتشکل شوند، بمانند! اجازه بدهید من به همین مختصر اکتفا کنم و به ادامه طرح سؤالات بپردازم و پاسخ‌ها را بگذاریم برای شما که طرف مصاحبه هستید. گرچه من نیز مجبورم برای مفهوم

ازصفحه ۱
بدایجاد حزب واحد کمونیست خدمتکرد؛ تا حدودی واقف شده باشید. جنبش کمونیستی ایران در زمینه‌ی به کار بستن اسلوب کار پرولتری به شدت دچار اشکال هست و هنوز درک درستی از متأنث پرولتری در تعهد تشکیلاتی، به هنگام بروز اختلافات نظری به مفهوم پاافشاری روی مبارزه اصولی باشکالات درون تشکیلاتی، ضمن ادامه‌ی کار در درون تشکیلات، ندارد. این یکی از دلایل عدمهای است که تشکیلات‌ها یکی بعد ازدیگری در انشعابات مکرر در مکرر گرفتار می‌آیند و نتیجه بلاواسطه اش عدم تمرکز افکاردرست، در آن تشكیل‌ها به علت ضعف درونی می‌باشد. آنگاه است که من منمها و سرگروههای بازی‌ها شروع می‌شود. سرگروههایان در پشت سنگر تشکیلاتی موضع گرفته و افراد صادق منتقد را فراری می‌دهند. هیچ تشكیل مدعی کمونیست بودن را در ایران نمی‌شناسم که حداقل در طی ۲۰ سال گذشته، از این قاعده مستثنی باشد. زمان آن رسیده است به این وضع نقطه‌ی پایانی مشترکاً بگذاریم.

کار- شما از یک طرف جریان‌های موجود در نشست مشترک و اصولاً همه جریان‌های کمونیست را (صرف نظر از لحن و شبوه برخورد که ما با آن مرزبندی داریم، هرچند که شما هم در کاربرد و اتخاذ آن مختارید!) "فرقه" هایی می‌دانید که حیطه کارشان فقط به روش‌نیافرمان آنهم اساساً در خارج از کشور محدود شده است. از طرف دیگر از ضرورت وحدت همین "فرقه" ها در تشكیل واحد صحبت می‌کنید آنهم برای "وحدت دادن طبقه" و "انقلاب پرولتاریایی". آیا شما واقعاً فکر می‌کنید که از ادغام چند "فرقه" آنهم در خارج کشور، در غیاب آگاهترین پیشوایان کارگری و در غیاب طبقه کارگر، حزب طبقاتی پرولتری ساخته می‌شود که سازمانده انقلاب پرولتری است؟ یامورد نظر شما نوع دیگری از همکاری و اتحاد کمونیست هاست؟ از طرف دیگر اگر اشتیاه نکنم حزب شما یکی از جریان‌های تشكیل دهنده "اتحاد چپ کارگری" بود. با توجه به ضدیت شما با "فرقه گرایی" و تاکید بر ضرورت اتحاد کمونیست ها، سؤال این است که چرا حزب شما از این اتحاد بیرون آمد؟ آیا در درون این اتحاد یا بیرون آن، سازمان و یا جریان دیگری وجود نداشت که حزب شما با آن وحدت کند ولاقل پروسه کاهش فرقه‌ها را آغاز کند؟

رفیق ابراهیم - به هسته‌ی اصلی این سؤال در سؤال قبلی جواب داده‌ام. مع‌الوصف شاید نکرای باعث روش تر شدن بیان مطلب گردد. مقدمتاً شما می‌گویید که با لحن و شبوه برخورد ما مرزبندی دارید. ما براساس ارزیابی از علل طبقاتی تفرقه در درون جنبش کمونیستی ایران از جمله بهاین ضعف اشاره کرده‌ایم که تعدد تشكیلهای کمونیستی از ایدئولوژیک پرولتری ناشی نشده و متعلق به سبک کاردیگر طبقات و اوضاع غیر پرولتری می‌باشد. اگر شما معتقدید که در درون جنبش کمونیستی ایران فرقه گرایی نیست پس اجبارا باید به آن جا برسید که وضع موجود حقیقی بوده و شاید کمال مطلوب می‌باشد! اما شما هم پایی بیانیه‌ای را امضا کرده اید که می‌خواهد با معضل تفرقه و تشتبه در جنبش کمونیستی ایران مبارزه کند. پس علت مرزبندی شما با ما در چیست؟ بیان آشکار، اما صادقانه‌ی این مشکل ایدئولوژیک برای بسیج کلیه کمونیست ها می‌خواهد با این ویروس است و نه تخطیه کردن دیگر تشكیل ها! کمونیست ها قاطعانه تراز هر نیروی سیاسی به انتقاد از خود می‌پردازند و درجهت از بین بردن آن تلاش می‌کنند، زیرا در این میان چیزی ازدست نداده ولی جهانی را به دست می‌آورند. و امام‌بیدواریم عمدی در کار نباشد که حزب ما پیوسته متهم می‌شود

نظری جدی در مورد وحدت های سیاسی سرنگونی رژیم، درهم شکستن ماشین دولتی، استقرار حکومت شورایی (به وجود نیامد. حتا مشکل عده کمونیست ها را نیز تشتت ارزیابی کردیم و کسی خلاف آن را نگفت. این نشان داد که اگر پوسته فرقه‌گرایی را دور بیاندازیم نکات مورد وحدت فراوانی برای شروع حرکت داریم.

درمورد سوال دیگر شما: با نظر شما درمورد با "صدورفرمان و اظهارات کلی و مجرد، یا به طور ارادی و ...". نمی‌توان کمونیستها را متشکل کنیم، موافقم. ما هم هیچ جا چنین ادعایی نکرده ایم! متشکل شدن کمونیستها یک وظیفه تاریخی است که در خود کلمه "کمون" مستتر است. پس ارادی نیست، اجباری است و جزیی از مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا می‌باشد، اگر بخواهند نام بزرگ کمونیست را با خود حمل کنند. "پرولتاریایی متشکل همه چیز و پرولتاریایی منفرد هیچ چیز است". ما در نشست مشترک اول مطرح کردیم که بر اساس نکات اساسی برنامه و تاکتیک بباید متحد شویم و چند نکته‌ای را در این زمینه نیز ارائه دادیم. کجای این موضع و نقطه نظرات ارادی است و خواسته ایم با خطابه و "اظهارات کلی و مجرد" کمونیستها را مثلاً به ناکجا آباد سوق دهیم؛ اگر مارکسیسم را به کار نبریم، اجبارا رویزیونیسم را به کار خواهیم برد. اگر وحدت اصولی را برنگزینیم، اجبارا روی تفرقه موجود صحه خواهیم گذاشت.

درخاتمه باز هم تاکید می‌کنم وای برما "کمونیست ها که خود را جزو پیشروان جنبش کارگری می‌دانیم" از جهانی شدن سرمایه صحت می‌کنیم و جلو چشمانمان امپراتوری سرمایه دارد جهان را محدوداً به زیر استعمار پسا مدرن خود می‌کشاند و حتا در کشور خودمان هم اکنون نیروهای غیر پرولتاری دهها پلتافرم وحدت داده اند و تا سطح ایجاد "دولت موقت و رئیس جمهور موقت"، "شورای ائتلاف" و "شورای رهبری" بدیل حاکمین پیش رفته اند و ما چون شاکردن مکتب تکرار می‌کنیم "ضرب زید و عمراء"!

کار- شما نیروهای نشست مشترک را به بحث و اتحاد پرزوی نکات اساسی برنامه و تاکتیک دعوت می‌کنید و در لحظه فعلی قبل از هر چیز برسیله توافقات و بحث های برنامه ای اصرار می‌ورزید. در شرایطی که این نیروها هنوز روی نکات کم اهمیت تر و یک پلاتفرم ساده نتوانسته‌اند به توافق نهایی برسند، این پیشنهاد شما چگونه می‌خواهد عملی شود؟ این جا من به یاد نقل قولی که شما از مارکس آورده‌ید می‌افتم که بپرسم ایا برداشتی یک گام عملی، بهتر از یک دوجین برنامه نیست؟ ایا شما برای این ائتلاف یا اتحادی که نیروهای آن در حال حاضر نیز اشتراکات نظری زیادی دارند، مدام که به اتحاد ازنوع عالی تری دست نیافته اند، هیچ برنامه‌ی فعالیت عملی و مبارزاتی را پیشنهاد و درآن مشارکت می‌کنید تا در جریان این مبارزه و فعالیت مشترک، که در عین حال با یک بحث و مبارزه ایدئولوژیک رفیقانه همراه باشد، گرایشات نظری مشابه، هم‌دیگر را پیدا کنند، به هم نزدیک تر شوند و این طریق زمینه دست یابی به اتحاد نوع عالی تر، هموار و فراهم شود؟ یا، ازان‌جا که فکر می‌کنید ایجاد سازمان واحد کمونیستی مقدم بر هرچیز و وظیفه دیگری است، هیچ‌جایگاهی برای فعالیت عملی و مبارزاتی این نیروها قابل نیستید و اصولاً آن را غیر مؤثر و بیراهه می‌دانید؟ و بالاخره نشست سوم، به نظر شما برای تقویت، تکامل و شکوفایی این اتحاد، چه راه کارها و تصمیماتی باید پیدا و اتخاذ کند؟

-تر شدن سؤوال، گاه آن را با اندکی توضیح همراه کنم. در شرایط کنونی اگر از محدود افراد یا دسته‌های خاصی که فقط و فقط خود را کمونیست می‌دانند بگذیریم، کمتر نیرو و جریانی یافت می‌شود که وجود نشست ایدئولوژیک و اختلاف نظر درمیان کمونیست‌ها را به عنوان یکی از موانع عده کم وجود بر سر راه اتحاد کمونیست‌ها انکار نماید. از طرف دیگر در نشست عمومی اول، به غیراز سؤال این است که ایا حزب شما نیز به عنوان یک مسئله مشخص، این مانع را در نظر می‌گیرید و اساساً جایگاهی برای آن و این موضع کمونیستی که برای متعدد شدن اول باید ببینیم چه اختلافاتی با هم داریم قائل هست یا نیست؟

ثانیاً با علم به این که کمونیست‌ها را نمی‌توان با صدور فرمان و اظهارات کلی و مجرد، یا به طور ارادی و احیاناً با ایراد نطق و خطابه در یک حزب واحد متشکل ساخت، حزب شما چگونه می‌خواهد وحدت حزبی را عملی سازد؟

رفیق ایراهیم- آن چه من در رابطه با اشکالات ایدئولوژیک موجود در جنبش کمونیستی ایران گفتم، واقعیتی است عیان جلو چشمان . اما توضیح علل این اشکالات از حوصله این مصاحبه خارج است. تنها اشاره می‌کنم که فرقه‌گرایی به یک بیماری نسبتاً مزمن در جنبش کمونیستی ایران و حتا جهان، تبدیل شده است که قادر به درک این نیست که در درون یک تشکل کمونیستی مبارزه طبقاتی دایماً جریان دارد؛ مبارزه برسرخط و تاکتیک پیوسته ادامه می‌یابد؛ امداد عین حال تشکل کارشناسی مرکزیت دمکراتیک پیش‌می‌برد و اختلافات باعث انشعابات نمی‌شوند؛ زیرا مبارزه را به خاطر مبارزه نمی‌کنند بلکه به خاطر پیش بردن پرایتیک تشکل انجام می‌دهند! حزب کمونیست جایی برای وحدت صدرصد نیست، اما وحدت در حزب کمونیست دیالکتیکی و متنکی بر تضمیم گیری جمعی جهت به حداقل رساندن اشتباہات است...! راه علاج فرقه‌گرایی هم رفتار کردن طبق دستور العمل مارکسیسم است. وحدت امری نسبی است و مبارزه مطلق. اما انسان‌ها وحدت نسبی را برای پیشبرد کار لازم دارند. استفاده از جمله‌ی : برای وحدت کردن ابتدا باید اختلافات مان را روش کنیم دیدگاهی درست در شرایط تاریخی معینی بود که سوسیال دمکراسی کارگری حزب جوان خود را تشکیل داده، اما هنوز مبارزه ایدئولوژیک کافی برای مشخص کردن اختلافات نشده بود. تازه در همان زمان همنین می‌گفت باید براساس نکات اساسی برنامه و تاکتیک‌های عمومی، متحد شویم (یک گام به پیش دوگام به پس). او تغییر جهان را مد نظر داشت و نه تفسیر آن را و در کمک مطلق از امر وحدت نداشت! این که در نشست مشترک اول، تشکل‌های دیگر از امر وحدت نوع حزبی "دفاع نکردن"، مربوط به خودشان می‌شود. در جنبش کمونیستی ایران بعد از ۳۰ سال مبارزه ایدئولوژیک، هم اکنون دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول تکیه را بر وحدت اصولی می‌گذارد برای پیش بردن مبارزاتی را به روز به خاطر وجود اختلافات، تکیه می‌کند و وحدت مبارزاتی را به قیامت فعلاً حواله می‌دهد ونتیجه کارش در جا زدن جنبش کمونیستی می‌شود. دیدگاه اول از خوش بینی پرولتاری حرکت می‌کند و تکیه را روی نکات مثبت موجود می‌گذارد. دیدگاه دوم از بدینی پرولتاری حرکت می‌کند و از اخلاق این کوهی می‌سازد که به سادگی قابل عبور نیست! ما با حرکت از دیدگاه اول موضع "وحدت- انتقاد" داشتیم در نظر می‌گیریم، یعنی از حداقل وحدت های اصولی موجود حرکت می‌کنیم و در جریان مبارزه با انتقاد کردن از خطوط نادرست به صورتی درست و نه ویران گرایانه، به وحدت در سطحی بالاتر می‌رسیم و اختلافاتمان را کمتر و کمتر می‌کنیم . ما فکر می‌کنیم که توافقات موجود کافی برای حرکت هستند (توضیح این که در نشست اول اختلاف

به همین دلیل از ابتدا تاکید کرده ایم رفقا بیانید ظرف شایسته‌ای برای این مصوباتمان درست کنیم. طبعاً اگر کسی گوش شنوازی به این حرف‌های ما نداشته باشد، ما از همین حالا می‌گوییم نشست سوم راه به جایی دوری نخواهد برد کما این که "اتحاد چپ کارگری" نیز نتوانست در چنین حالتی- گرچه نامطلوب- بهتر نیست در سطح اتحاد عمل باقی بمانیم؟

براساس آن چه که گفتم به نظرما مشکل جنبش کمونیستی نبود برنامه نیست. اشکال ایدئولوژیک است و مبارزات گذشته‌ی جنبش کمونیستی جهان و ایران، هنوز هم چون بختکی و علیرغم تغییر اوضاع، برگرده‌ی ما سنگینی می‌کند و ما را به حفظ فرقه‌ها و نازیدن به "فتواتمان" می‌کشاند. بسیاری از ما، سال روز تاسیس تشکل مان را جشن می‌گیریم از جنبش خودمان حرف می‌زنیم، از مبارزات خودمان و شهدای مان صحبت می‌کنیم و کسی نمی‌گوید که شهید کومله "شهید فدایی" شهید پیکاری، شهید اتحادیه کمونیست‌ها، شهید حزب رنجبران ایران، شهید توفانی، شهید زمندگان، شهید راه کارگر . . . شهدای جنبش کمونیستی هستند که صرف نظر از اختلاف نظرهای اشان به خاطر کمونیسم توسط رژیم ددمنش جمهوری اسلامی اعدام شدند! روزنامه‌هایمان پر از ستایش از خودمان است که مثلاً در فلان موقع چنین گفتیم و حالا ببینید که همان شد! و یامان‌ها تشکل کمونیستی هستیم و غیره! دوران مصرف این گونه ادعاهای گذشته است. رفقا واقعاً دیرشده است به خود آئیم، مصالح عام جنبش کارگری را چرا غ راهنمای خود قرار دهیم. اوضاع آن چنان‌که برخی تصور می‌کنند، تیره و تار نیست. تابوهای گذشته ریخته شده اند و دیگر خردواری ندارند. بیانیز نجیرهای گذشته را از دست و پایمان باز کنیم و با نگرش به آینده تابناک، دست هم را بفشاریم و متخد و یک پارچه حرکت کنیم تا طبقه کارگر ایران هم به ما اعتماد بکند.

رفیق ابراهیم- اگر به مضمون بیانیه اول نشست مشترک توجه کنیم و وزن شایسته‌ای به هر کدام از جملات آن بیانیه بدھیم نظیر: توافق برسر ماهیت رژیم جمهوری اسلامی، ضرورت سرنگونی قهر آمیز آن، ضرورت شکستن مانع دولتی بورژوازی، ایجاد حکومت‌شورایی، دفاع از مبارزات و حقوق کارگران و زحمتکشان، دفاع از رهایی زنان، جوانان و ملیت‌های تحت ستم در ایران، تلاش برای پایان دادن به تشتت کمونیست‌ها وغیره؛ متوجه می‌شویم که ما در مرور ۷۰٪ نکات اساسی برنامه و تاکتیک، توافق کرده‌ایم و لذا بیانیه‌ی اول نشست مشترک پلاتفرم ساده‌ای نیست! اگر غیرازاین باشد، پس نکات اساسی برنامه و تاکتیک چه هستند که توافقات بیانیه اول را باید "نکات کم اهمیت تر" تلقی کنیم؟

من باز هم تکرار می‌کنم که اگر قصد ما از این اتحاد پیاده کردن نکات فوق در عمل و بدون فوت وقت است، این اجبارا ظرف مناسب تشکیلاتی اش را طلب می‌کند که همانا وحدت نوع حزبی است که مسئول است و منظبط و پیگیر و پرتوان. اما اگر منظور از فعالیت عملی و مبارزاتی، دادن چند اعلامیه و بولتن مباحثاتی، ترتیب‌دادن چند سمینار و شرکت غیر معهده‌انه در چند تظاهرات همبستگی با کارگران و مردم ایران یا آکسیون ضد رژیم، باشد! این را معمولاً اتحاد عمل می‌گویند و بدون داشتن تشکیلات دست و پاگیری هم‌این گونه فعالیت‌ها سال هاست که در خارج انجام می‌شود و باید هم ادامه پیدا کند. لذا چنان‌چه ما بنا را بر اتحاد عمل بگاریم، در چنین صورتی تعداد به مراتب بیشتری از تشكیل‌ها و افراد دیگر "چپ" هم می‌توانند در آنها شرکت کنند. موضع مالزابت‌آباد این نبوده‌که کارها را تعطیل کنیم چون اتحاد نوع حزبی مهم است و لذا بتشییم و بحث کنیم و شاید تا روز قیامت؛ اما ما نه خودمان را می‌خواهیم گول بزنیم، نه دیگر رفقای جنبش کمونیستی را و نه طبقه کارگر را.

نویرگ‌های خورشید

بریچک کنار در باغ کهنه رست.
فانونی‌های شوخ ستاره
اویخت بر رواق گنرگاه آفتاب. . .

من باز گشتم از راه،
جانم همه امید
قلیم همه تپش.
چنگ ز هم گسیخته زه را
زه بستم
پای دریچه بنشستم
وزنغمه ئی
که خوانده‌ای پرشور
جام لبان سرد شهیدان کوچه را
با نوشند فتح شکستم:
»- آهای!

این خون صبحگاه است گوئی به سنگفرش
کاینگونه می‌تپد دل خورشید
در قطره‌های آن . . .

از پشت شیشه‌ها به خیابان نظر کنید
خون را به سنگفرش ببینید!
خون را به سنگفرش
ببینید!
خون را
به سنگفرش . . . «

بر سنگفرش

بادی شتابناک گذر کرد
برخفتگان خاک،
افکند آشیانه متروک زاغ را
از شاخه برهنه انجیر پیریاغ . . .

« خورشید زنده است!
دراین شب سیا (که سیاهی روسیا
تاقندرون کینه بخاید
ازیایی تا به سر همه جانش شده دهن)،

آهنگ پوصلات تپش قلب خورشید را

من

روشن تر

پر خشم تر

پر ضربه تر شنیده ام از پیش . . .

از پشت بام به خیابانها نظر کنید!

از پشت شیشه‌ها

به خیابان نظر کنید!

از پشت شیشه‌ها به خیابان

نظر کنید! . . . «

از پشت شیشه‌ها . . .

.

یاران ناشناخته ام
چون اختران سوخته
چندان به خاک تیره فرورختند سرد
که گفتی
دیگر

زمین

همیشه

شبی بی ستاره ماند.

آنگاه

من

که بودم

جد سکوت لانه تاریک درد خویش،
چنگ زم کسیخته زه را
یک سو نهادم

فانوس برگرفته به معبر درآمدم

گشتم میان کوچه مردم

این بانگ بال بلم شر اشان:

« آهای!

از پشت شیشه‌ها به خیابان نظر کنید!

خون را به سنگفرش ببینید! . . .

این خون صبحگاه است گوئی به سنگفرش

کاینگونه می‌تپد دل خورشید

در قطره‌های آن . . . «

- * کنفرانس ششم سازمان ماتصویب نمود که یک ستون درنشریه کاریه ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد.
- * مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می‌گردد.
- * هرمقاله‌ای که برای درج در این ستون ارسال می‌گردد حداقل می‌تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا در دو صفحه نشیره کار باشد.



جهانی کارگری مبدل شدند. برای نمونه آنگاه که اووهانس آیزلر با بیانوی خود ترانه سرود: "به پیش و هرگز به هنگام گرسنگی و خوردن همیستگی را ازیاد نبرید... در میادین شهرهایی بزرگ اروپایی آن زمان اجرا می‌کردند، شرکت کنندگان در گردهم آیی های کارگری و اعتراضی همصدما با آنها به حرکت در می‌آمدند که به گفته شاهدان وصف ناپذیر است. در همین زمان در کنار فعالیت های خوانندگی و تئاتر نقش آفرینی وی در فیلم های "کوله وامیه" اثر برتولت برشت و "جهان ازان کیست" اثر ارنست اتوالد که کارگردانی هردو فیلم با سالاتان دودوف بود برجسته است و این هنگامی بود که ارنست بوش دیگر ساکن "محله هنرمندان" در برلین شده بود. (اکنون نیز نام وی در کنار دیگر ساکنان پراوازه آن دوران در تابلوی یادبود سرداران به چشم می‌خورد). در تاریخ نهم مارس ۱۹۳۳ ساعت دوازده ظهر گروه ضربت نازی ها برای دستگیری او و به محل سکونتش در خیابان بن شماره ۱۱ رفت و پس ازبه صدا درآوردن درخانه و بازنشدن در آنها گمان بردنده که در آن لحظه اودرخانه نیست! و این درحالی بوده که ارنست به سبب دیرآمدن شب ازکافه هنرمندان به خانه خواب بود و همین خواب بودنش باعث شد او دستگیر نشود. چون نازی ها برای نظر بوده اند که او نیز تاکنون بسان بسیاری از هنرمندان آلمان نازی را ترک کرده است! البته وی در همان روزاین کار رانجام می‌دهد و ابتدا راهی و ساکن هلن دی شود و سپس به بلژیک، "زوریخ" پاریس، وین و درانتها بنا به دعوتی، راهی سوری می‌شود. در سال ۱۹۳۷ با بسیاری از همکاران اش برای شرکت در مبارزه در صفوی "بریگادهای جهانی" به اسپانیا وارد می‌شود و با آواز و کنسرت های خود علیه فاشیسم به "کوتور سنگرهای" مشهور می‌گردد. پس از کودتای فرانکو و پیروزی فاشیست ها، ارنست بوش به همراه بسیاری از هم زمان مهاجر به بلژیک باز می‌گردد و در ماه مه ۱۹۴۰ آنگاه که ارتش اشغالگر نازی ها، هلن و بلژیک را اشغال کرده بودند، او به همراه بسیاری از فرازیان سیاسی و یهودی آلمانی در فرانسه در ۱۹۴۲ دستگیرگردید و به "اردوگاه بیگانگان" برد شد. در آن جا اردوگاه بازداشتی ها در جنوب فرانس مانند قال داده شد و در یک فرار ناموفق در مرز سوئیس دستگیر شده و تحويل گشتاپو (پلیس مخفی نازی ها) گردید و به زندان مخوف موابیت منتقل گردید. در آن جا بود که دریک بمباران هوایی توسط آمریکایی ها روی زندان از تاختیه سر خدمی شد وقتی صورت و گوش وی آسیب جدی دید. (پس از پایان جنگ و معالجات درشوری تا حدودی بهبود یافت، اما همواره به گفته همکارانش: "پیش از رفتن به روی صحنه دچار نگرانی به خاطر بخش نیمه فلچ صورتش می شد" ولی آنگاه که روی صحنه بود دیگر آن چنان رابطه مستقیم با بینندگانش داشت که دیگر هیچ نگرانی درچهره اش دیده نمی شد!) آری در برلین در "دادگاه خلق" نازی ها، به جرم "خیانت و اقدام علیه امانت کشور" به اعدام محکوم شد و با پادرمیانی یک شخصیت سرشناس هنری و مورد تأیید نازی هابه نام گوستاو کرون دگنر حکم محکومیتش توسط دادستانی به ده سال و سپس هفت سال و درانتها به چهار سال تقلیل یافت. در آوریل ۱۹۵۴ از زندان ایالت براندنبورگ توسط فداکاری های تاریخی سربازان ارتش سرخ شوروی آزاد شد وارنست بوش دوباره در "محله هنرمندان" درخانه سابق سکونت گزید. پس از مدتی کوتاه عضو شورای هنر شهر درمنطقه ویلمزدورف گردید. در ماههای آغازین سال ۱۹۴۶ بار دیگر روی صحنه در مقابل دوستدارانش قرار گرفته و اجرای نمایش - های انتقادی وطن آمیز و خواندن را از سر گرفت. در تئاتر "صحنه خلق" زیر نظر آروین پیسکاتور به ادامه کار تئاتر پرداخت و درین دوران بین سال های ۱۹۵۰-۱۹۵۱ برتولت برشت او را به تئاتر خود "برلیز رانسامبول" برده و بدین طریق ساکن برلین شرقی می شود! در ۱۹۶۰ در آلمان شرقی به طور رسمی گفته شد: که به دلیل بیماری شدیدش مجبور به کنار گیری از فعالیت های هنری شده است؟! البته گویا در یکی از نشست های کمیته مرکزی حزب حاکم سیلی بر گوش

(«رنست بوش (Ernst-Bush)

خواننده، هنرپیشه، کارگردان

جن بش جهانی کارگران»

به جای پیش گفتار: برای آشنایی با ادبیات کارگری، نشریه شما و چند نشریه دیگر از خوانندگانشان دعوت نموده اند که "برای پربارشدن بخش چاپ برای ایشان مقالات و مطالبی جهت فرستاده شود". این نوشته کوششی در این راستاست تا کارگران و همکاران رهایی شان که تاکنون نوشته ای به زبان پارسی درباره ارنست بوش ندیده و نخوانده اند، این امکان برای ایشان ایجاد شود. همین جا باید تاکید شود که این نوشته به گونه ای روز شمار و بسیار گذرا و کوتاه تهیه شده و امید است در آینده کسی یا کسانی که دست اندر کار هنر و ادبیات بالند هستند این کار را به سرانجام برسانند. لازم بمتوجه است که گردآورنده این نوشته، خود تا کنون نوشته ای به زبان پارسی درباره ارنست بوش ندیده و نخوانده است! همچنین باید گفته شود این حرکت نشانه تایید همه جانبه شخصیت و نظرات وی نمی باشد.

ارنست بوش در ۱۹۰۰/۱۲۲ میلادی در شهر کیل در شمال آلمان زاده شد. پدرش کارگر ساختمانی و عضو حزب سوسیال دمکرات اولیه بود که در زمستان بیکار می شد و بار کار و پرورش اعضاء خانواده بر دوش مادرمی افتاد که با کار دوزندگی وی گذران می نمودند. در همین اوان بود که در کنار لمس کردن فقر و نداری تحت تاثیر آموزش های سیاسی پدرش آموخت که رهایی وی و دیگران نه به دست شاه و خدا است بلکه به دست خودشان میسر است. در سال ۱۹۱۵ میلادی در چنین شرایطی آموختن حرفه و کار را ارنست بوش جوان هم زمان انجام می داد و به عنوان کارگر فلز کار- مکانیک در کشتی سازی گرمانیا در شهر کیل مشغول به کار شد و طبیعی بود که در قیام مسلحانه کارگران و سربازان در ماه نوامبر ۱۹۱۸ میلادی نیز شرکت داشته باشد که به گفته مکس لینگر نقاش و گرافیک ساکن آن زمان در شهر کیل: "در سوم ماه نوامبر آن سال در حمله به زندان نیروی دریایی در کنار وی در جستجوی پناه گرفتند در سنگر بوده است". از دوم زانویه ۱۹۱۹ عضو حزب سوسیال دمکرات اولیه آلمان بوده است که پس از انتساب به جریان اسپارتاكیست ها بیوست. در این دوره در کنار کارگری فلز کار- مکانیک به آموزش دروس خوانندگی و هنرپیشگی می پرداخته که تا بیکاری وی در کشتی سازی گرمانیا در ۱۹۲۱ ادامه داشت. در این هنگام با همه دگرگونی های سیاسی موجود در جامعه او در پایانی همان سال موفق به یافتن کار در "خانه بازیگری" شهر کیل شد و تا ۱۹۲۴ به کار در آنها پرداخت. به گفته خود وی در یک مصاحبه: "با زیگر آغازینش با آثار کلاسیک و دوران معاصر بوده که بعد از این نوشته ای این پرولتری اش بسیار به وی کم نموده است". و به نسل جوان نیزین را توصیه می نمود. همین به عهد گرفتن نقش هایی در آثار کلاسیک تئاتر باعث آشنایی اش با هنرپیشگان نام آور آن زمان شد. از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶ در تئاتر شهر فرانکفورت نزدیک رودخانه Oder مشغول به کار بود و پس از آن، در تئاتر پومرشن و اندر بونه که با آغاز کار کارگردانی وی نیز هم زمان بود. سرانجام موفق گردید در ۱۹۲۷ در تئاتر بیسکاتور در برلین، فعالیت گستردگی داشت را ادامه دهد و در همینجا بود که همان آیزلر آهنگساز نامدار پرولتریا آشنا شد که دوستی و همکاری شان تا پایان عمر ادامه داشت و با اجرای ترانه سرودهای خود به نماد جنبش

شانه سایی شالگونی با شاهزاده

و

جایگاه راه کارگر در تحولات آتی

ضمون واقعی سیاست های انتلافی، تاکتیک ها و موضع گیری های راه کارگر، بهویژه شخص آقای محمد رضا شالگونی از رهبران راه کارگر، در آستانه روی کارآمدن خاتمی و رویدادهای بعد از آن برکسی پوشیده نیست. راه کارگر، یک روزی می خواست با فراخوان به شرکت در انتخابات فرمایشی و ضد دمکراتیک حکومت اسلامی، مردم را "بسیج کند"، روز بعد حول شعار مبارزه با استبداد ولایت فقیه و "حاکمیت قانون" می خواست این کار را انجام دهد و روز دیگر می خواست حول "مخالفت با قانون اساسی" و شعار "رفراندم"، مردم را بسیج کند و آنها را برای تحقق "دمکراسی" به میدان آورد و بعد همکه تلاش کرد هاست تا بپایه اعتقاد به "حرمت افراد انسانی" و برابری حقوق شهروندی "همه طرفداران" "دمکراسی" را دریک ائتلاف بزرگ گرد آورد و الى آخر. هر نیروی سیاسی آگاهی که این سیاستها و موضع گیری ها را طی همین دوره دنبال کرده باشد، ولو از سابقه و گذشته راه کارگر هم اطلاعی نداشته باشد، یقیناً به خط مشی دنباله روانه و بورژوا رفرمیستی این جریان که عموماً زیر لوای بسیج مردم برای دمکراسی، مبارزه با استبداد و ولایت فقیه و مقولات دیگری از این دست توجیه می شود پی برد هاست و متوجه شده است که این سیاستها در عمل، اکثر موارد یا در خدمت کل طبقه بورژوازی یا در خدمت و حمایت از یک حناج ارتقای حاکم بوده است. در تمام این موضع گیری ها، راه کارگر در کنار مجموعه ملتونی از نیروهای بورژوازی اعم از دون و بیرون حاکمیت قرار گرفت و تحت عنوانی یاد شده، سرگرم هموار ساختن راه انتلاف خویش با این قبیل نیرو ها بوده است. بدیهی است که اتخاذ و پیشبرد چنین تاکتیک ها و سیاست هایی که مبنای آن، نه منطق برخواست کارگران و زحمتکشان و نه از ضرورت سازماندهی کارگران و زحمتکشان استنتاج می شد و نتیجه دیگری نداشت جز دامن زدن به توهم حول وحش جریان به اصطلاح "اصلاح طلب" حکومتی و سایرجریان های بورژوازی، نمی توانست به زیان کارگران و زحمتکشان نباشد و نبود. سیاست های انتلافی راه کارگر در حال حاضر نیز ادامه همان سیاست ها و روش های پیشین و معطوف به اتحاد و همکاری با یکسری افراد، نیروها و جریان های بورژوازی است که این نیرو ها در اساس مخالف انقلاب و مخالف دگرگونی های بنیادی جامعه اند، ولو آن که طرفدار سرتگونی جمهوری اسلامی باشند، از نظم موجود دفاع می کنند، مخالف درهم شکستن ارگان ها و نهادهای بورکراتیک نظامی موجود و روی کار آمدن دولت نوع جدید می تری بر شورا های کارگری و مخالف دمکراسی شورایی اند و در یک کلام از منظر مبارزه طبقاتی، دشمن طبقه کارگرند. با این همه باید اذعان کرد که بر متن شرایط جدید و متحول بعد از سرنگونی رژیم صدام حسین و اشغال نظامی عراق، این سیاستها روش تن، با حشو وزوائد کمر و جدی تر از گذشته دارد مطرح و دنبال می شود. رهبران راه کارگر مدتهاست تمام انرژی و توان خود را، در عمل برای ایجاد انتلاف و سیعی از عناصر، نیروها و جریان های سیاسی رنگارنگ بورژوازی که پاره ای از وجود مشخصه آن را بر شمردیم، به کار انداخته اند. اگر تامدی پیش، رهبران راه کارگر، گاه، آنهم فقط در حرف به فرض از حکومت کارگری و سازماندهی کارگران و زحمتکشان و یا ضرورت انتلاف نیرو هایی که می خواهند به این مهم جامه عمل بپوشانند، سخن می گفتند، اکنون، ظاهرا از خواهاین که باز هم به آشفته فکری و دوپهلوگویی در زمینه سیاست های انتلافی متهم نشوند، و یا طرح چنین مسایلی به اتحاد و همکاری طرفداران "دمکراسی" لطمای وارد سازد، حتا از حرف زدن بی رامون حکومت کارگری یامختصات حکومت جایگزین هم خودداری می کنند و هم تر از این، این مبحث رادر مقوله "جزئیات" می دانند که حتا طرح آن نیز به زیان همکاری ها و انتلاف های مورد نظر راه کارگر تمام می شود.

برای نمونه می توان به سخنان آقای شالگونی در مصاحبه ای با محمد اعظمی اشاره نمود که در سایت عصر نو انتشار یافته است. اعظمی، با اشاره به این که ایران در آستانه تحولی سرنوشت ساز به سر می برد و ارتش آمریکا نیز عزم خود را برای روش کردن تکلیف رژیم ایران جزم کرد هاست از شالگونی می پرسد برای مقابله با این وضع و "نقویت جنبش مردم" برای دست یابی به حقوق شناس چکار باید کرد و به چه راه کارهایی نیازه است؟ شالگونی در پاسخ به آن، طبق معمول بر ضرورت

همکاری همه افراد و جریان های طرفدار "دمکراسی" و طیف وسیع نیرو های مخالف "استبداد حاکم"، "از تهییدستان گرفته تا کسانی که با آنها مخالفند اما می خواهند ایران کشوری قابل تنفس شود" تاکید می کنند. آقای شالگونی البته در اینجا وارد این مسئله نمی شود و توضیح نمی دهد که به فرض مخالفین تهییدستان چه نیروهایی هستند و یا این که "ایران کشوری قابل تنفس شود" یعنی چه و برای چه نیروها، طبقات و اقشاری قرار است ایران قابل تنفس شود و این فضای "قابل تنفس" هماناً چگونه و با چه ابزاری قرار است تامین و محافظت گردد وغیره وغیره. اما تصريح می کند که برپایه سه محور، لائیسیت، پلورالیت و جمهوری باید یک همکاری وسیع و گستردگی را ایجاد کرد! در ادامه، وقتی که پرسش گر به این مسئله اشاره می کند که "برای مردم باید مختصات حکومت جایگزین روش باشد که برایش به میدان بیایند" و نظر آقای شالگونی را در این مورد سوال می کند "نامیرده علناً از بحث پیرامون مختصات حکومت جایگزین طفره می رود. شالگونی می گوید "فکر می کنم صحبت روی مختصات حکومت باعث می شود از دامنه همکاری ها کم شود" ایشان با بر شمردن خصوصیات از قبل این که حکومت باید غیر ایدئولوژیک باشد، حق حیات برای هرجربیان سیاسی قابل شود و آزادی را بپذیرد می گوید "البته حکومت مطلوب من مختصات دیگری هم دارد که فکر می کنم پیش کشیدن آنها برای متعدد کردن نیروها در مقیاس وسیع مشکل ایجاد می کند و دعوا برانگیز است. برای این که ایرانی های ۸۰ میلیونی در لحظاتی که عدد بزرگ تعیین کننده است متعدد شوند، می بایست وارد جزئیات شد" و خلاصه آقای شالگونی معتقد هستند که بحث در مردم ساختارهای دولت آینده، نه فقط مشکلی را حل نمی کند بلکه "برمشکلات می افزاید و موافع زیادتری را برس همکاری وهم سویی نیروهای طرفدار دمکراسی ایجاد می کند". این است موضع سوسیالیست های نوع راه کارگری که مزمانی لائق در حرف ادعا می کرددند دنبال ایجاد حکومت کارگری و سوسیالیسم از همین امروزه هستند. بگذریم از این که بمرغم این شعارها و ادعاهای تاکتیک ها و سیاست های راه کارگر، در اکثر موارد در خدمت نه کارگران و ایجاد حکومت کارگری و سوسیالیسم، بلکه عملنا در خدمت سرمایه داران و مرتجعین و تحکیم و تقویت نظم بورژوازی بوده است. راه کارگر که چندین سال متولی است مشغول "خانه تکانی" ایدئولوژیک سیاسی تشکیلاتی است، امروز کار رهبرانش به جایی رسیده است که به خاطر "همکاری" و به ده بستان های خود با جریان های بورژوازی حتا حرفا های پیشین خود را نیز نقض و نفی می کنند و از شوق همکاری در مقیاس وسیع و "عدد بزرگ" دایمابه نفع این جریان ها عقب می نشینند. شاید نیازی به یادآوری نباشد که آقای شالگونی شرایط رایه یکربع قرن پیش نمی تواند برگرداند. نه داستان همه با هم آن مقطع علیه رژیم سلطنتی را می توان در مبارزه علیه حکومت موجود تکرار نمود و نه "می توان روی حکومت جایگزین پرده ابهام کشید و مختصات و ماهیت آن را از هم اکنون روش نکرد. باید اضافه کرد که مستقل از تلاش رهبران راه کارگر، در عالم واقعیت نیز مسئله بهاین صورت است که در جریان مبارزه ی تدوهای و طبقاتی و باگسترش و تعمیق مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه رژیم، "بحث درباره نظام جایگزین و مبارزه بر سر آن نیز داغتر می شود و باید هم بشود" و اساساً شده است، و این هیچ ربطی به اراده رهبران راه کارگر برای ماست مالی کردن مسئله ندارد و لو این جریان، هر یک روز یکبار هم خانه تکانی ایدئولوژیک - سیاسی کند و مختصات حکومت جایگزین را هم در زمرة "جزئیات" قرار دهد! حال بینیم راه کارگر دست اندکار همکاری با چه نیروهایی است که حتا اظهار نظر آقای شالگونی در مورد حکومت جایگزین هم مشکل آفرین شده و مانع این همکاری می شود! آقای شالگونی در همین مصاحبه از همکاری "نیرو های طرفدار دمکراسی"، "نیروهای مخالف استبداد حاکم" و از "تهییدستان و کسانی که با آنها مخالفند" یاد می کند. هرچند که برپایه سیاست ها و عملکرد راه کارگر، امروز دیگر کمتر نیروی آگاه سیاسی بیدا می شود که در پس این الفاظ و عبارات کلی، به منظور واقعی راه کارگر بی نبرده باشد و نداند که راه کارگر دنبال همکاری و انتلاف با نیروهایی است که یک سر آن به درون رژیم فعلی و سر دیگران با کمی اغراض به درون رژیم قبلی می رسد، با این همه اشاره ی میستند به حرف های آقای شالگونی در یک گفتگوی رادیویی (رادیو برابری) این موضوع را مشخص تر می سازد.

ستون مباحثات

اریش هونکر نواخته است که باعث بایکوت وی از جانب مقامات آلمان شرقی شده است. از آنجاییکه محبوبیت او در دوران "جنگ سرد" در شرق و غرب در بین دوستدارانش بسیار بود. مجازاتش در همان حد ماند و به گفته شاهدان و همکارانش تا پایان عمر هیچگاه بیکار نماند و همواره بسان یک گارگر به تولید هنر و جمع آوری ترانه سرودهایش که قدمت و نماد یک قرن از فراز و فرودهای مبارزات و جنبش کارگری را یکحادر خود دارد، پرداخت. کوشش و پیگیری اش سبب شد که پیش از درگذشت اش مجموعه‌ای از آثار خود را به صورت صفحه گرامافون یا نوار که قابل دسترسی همگان باشد، عرضه دارد. مجموعه ای که شامل ترانه سرودهایی از جنگ‌های دهقانی گرفته تا سرودهای نبرد ضد فاشیستی و کارگری، ترانه سرودهای نبرد پارتیزانی در اسپانیا و آوازهای آزادیخواهانه و ضد جنگ و آشتی خلق های جهان و غیره. نقش آفرینی های ماندگار وی در آثار برگشت. دکلمه و خواندن اشعار بر تولت برگشت، کورت توخلوکسکی، مایا کوفسکی... با آهنگسازی و همراهی هانس آیزلر. فیلم های بجا مانده با نقش آفرینی های وی همه وهمه کارهای بیشمار وی به بخشی از تاریخ هنر پرولتاریایی تعلق دارد با همه ضعف و قوتش.

سرانجام ارنست بوش پس از یک بیماری طولانی در هشتم ماه زوئن ۱۹۸۰ میلادی در برلین درگذشت. بنا به خواست خودش در پیش برلین بود باع آخرین محل سکونتش که مستقیم در گورستان پانکوف برلین بود باز به خواست خود او با اجرای سرود "جبهه خاراما" که خود در جنگ داخلی اسپانیا خوانده بود، خاکسپاری وی انجام شد. آنگاهکه چند صد نفر شرکت کننده در مراسم مجبور به نشان دادن کارت‌های شناسایی خود به پلیس های با لباس نظامی شدن، معلوم شد که گویا یکی از مقامات حکومتی برای شرکت در مراسم خواهد آمد. آری او "اریش هونکر" بود و برای زانو زدن و دادع با ارنست بوش به آنها آمده بود! گفتگوی های نوشتگری ها در باره بوش از زبان همه آنها بیکار و کار داشتند بسیار است. بهتر است این نوشتگری را با گفته فیلم ساز و سناریست و نویسنده آلمان شرقی سابق در باره ارنست بوش به بیان برد: "آواز بوش کارگر، کمونیست، هنرمند آنچنان می نماید که گویا مسئول تمامی این کره خاکی است."

(گردآوری و نوشه-سرخود)

تضمين شود. طرح‌ها و پلتفرم‌های مختلفی که از سوی جناح بندیها و جریان‌های بورژوازی حتا از درون رژیم، ارائه می شود، تماماً در همین راستاست. طرح‌ها و شعارهای راه کارگر نیز بی ربط و بیگانه با این طرح‌ها نیست.

تغییرات و دگرگونی‌های منطقه، شرایط بسیار حساس و شتاب تحولات، هر جریان سیاسی را وادار می‌کند جایگاه واقعی خود را روشن سازد. دیگر زمان قایم شدن در پیش شعارهای کلی به پایان رسیده است. این شرایط حساس و خود ویژه، جابجا‌یابی‌ها را سرعت بخشیده و صفت‌های طبقاتی را شفاف تر می‌سازد. تردیدی نیست که میانه بازان و نیمه‌راهنمایی که تحت شرایط دیگری با اردوی انقلاب همراه شده بودند، صفت انقلاب را ترک کنند و به اردوی مقابل بپیوندند. راه کارگر نیز به آستانه مقطع حساسی پانهاده است. راه کارگر، بر پایه خط‌مشی خود، اکنون در کنار کسانی قرارگرفته است که تماماً در کنار سرمایه دارانند و از ریشه مخالفو بر ضد انقلاب و تحولات رادیکال و انقلابی به ففع کارگران و زحمتکشان اند، مخالف انقلاب کارگری و استقرار حکومت شورایی اند، مخالف ابتکار عمل توده‌ای و دمکراسی شواری اند، مخالف سوسیالیسم و تغییرات بنیادی اند!

آیا به کلی از راه کارگر باید قطع امید کرد؟ راه کارگر آیا همچنان در کنار این ها تا آخر خواهد ایستاد و تا انتها این راه را خواهد پیمود؟ آینده پاسخ دقیق این سؤال را خواهد داد. نشانه ای برای استنباطی خلاف این اما، عجالتاً دیده نمی شود.

آفای شالگونی در این گفتگو تاکید کرد که "اساساً بحثی بر سر این نیست که برای سکولاریسم، دمکراسی و سرنگونی همکاری باید بشود یا نشود، قطعاً باید بشود، با همه باید همکاری کنیم، ولو ده در صد مردم را هم غیر کارگران و زحمتکشان، تشکیل دهنده ما نباید آنها را کنار بگذاریم، حتا سرمایه داران هم مخالف این رژیم‌اند بخش بزرگی از سرمایه داران که در دایره بورژوازی متازنیستند، مخالف رژیم‌اند. آنها هم تحت فشارند و عقل سليم می‌گوید که با آنها همکاری باید همکاری کرد، یک عدد از مسلمانانی که حتا با این رژیم همکاری داشته اند و هنوز هم گوشش چشمی به آن دارند، عقل سليم می‌گوید باید به آنها هم توجه داشته باشیم" (نقل به معنی) و برای تقویت استدلال‌های خویش از آخوندهای دوره مشروطیت نقل قول می‌آورد که برای "دفع افسد" با "مفاسد" هم می‌توان همکاری کرد!

آفای شالگونی در این گفتگو در عین حال به این حقیقت یعنی بکسانی برخی از شعارها و روش‌های راه کارگر و سلطنت‌طلبان هم اعتراف نمود. شالگونی می‌گوید، "راه کارگر بعد از وقایع ۱۸ تیر شعار نافرمانی مدنی را مطرح کرد و رضا پهلوی هم همین شعار را مطرح می‌کند" و از این مسئله هم که "حالا چه کسی اول این شعار را مطرح کرده است می‌گذرد و آنقدر گذشت و علو طبع دارد که برسر این مسئله با رضا پهلوی وارد چانه زنی نشود و دنبال "حق تالیف" نباشد. شالگونی در عین حال تصویر می‌کند که "ماهردو" یعنی شاهزاده و شالگونی، "طرفداریک شیوه مبارزه هستیم"! و با وجود آن که جایجا از این که شاه زاده نیز "ربان دمکراتیک" اتخاذ نموده است، اظهار خوشحالی می‌کند، اما در لحظه فعلی همکاری با سلطنت‌طلبان را البته با تکیه به همان "عقل سليم" نفی می‌کند، هرچند که راه ائتلاف با آنها را به کلی مسدود نمی‌سازد.

بنابراین از همین مختصر و از روی مختصات همین نیروهایی که راه کارگر دارد، زمینه‌هایی و ائتلاف‌خود را بآنها فراهم می‌سازد، به سادگی می‌توان به این مسئله بی برد که اولاً چرا راه کارگر نمی‌خواهد وارد بحث مختصات حکومت جایگزین شود، چرا که در مختصات عمومی آن اساساً فرار نیست تغییری با آنچه که اکنون هست ایجاد شود. دو مایلین موضوع نیز روش می‌شود که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، "ایران" قرار است برای چه اتفاقاتی "قابل تنفس" شود. وقتی که نه در میانی این اتحاد و همکاری برای تغییر رژیم و چگونگی براندازی آن و نه در نوع حکومت جایگزین، اثری از انقلاب توده ای و کسب قدرت سیاسی توسط توده کارگر و زحمتکش و اعمال حاکمیت مستقیم آنان از طریق شوراهای در میان نیست، این مسئله نیز به خودی خود روش است که تمام هم و غم راه کارگر معطوف به تامین منافع و همکاری با همان ۱۰ درصدی است که در پرایر طبقه کارگر ایستاده اند و دارای منافع منضادی با این طبقه اند. راه کارگر در عین حال می‌خواهد طبقات با منافع منضاد را یک کاسه کندو کارگران، زحمتکشان و تهیه‌ستان را با سرمایه داران، توانگران و نوکران بی جیره و مواجب آنها، در یک جا مجتمع سازد. واقعیت این است که تاکتیک‌ها و سیاست‌های ائتلافی راه کارگر یک سره بورژوا رفرمیستی است. این مطلقاً از روی تصادف نیست که شعار - های راه کارگر و راسترتین جناح‌های بورژوازی برهم منطبق می‌شوند و شالگونی با شاهزاده ای این سایی می‌کند. امروز در میان شعارهای راه کارگر و شعارهایی که از سوی بورژوازی و طیف‌های رنگارنگ جریان‌های بورژوازی حتا سلطنت طلب‌ها عنوان می‌شود، تکیکی نمی‌توان قایل شد. همه برسی "رفاندوم"، "مخالفت با استبداد حاکم"، "دموکراسی"، حکومت‌لاییک و سکولار، "نافرمانی مدنی"، "مردم‌سالاری"، "برابری حقوق شهروندی"، "مجلس موسسان" و امثال این ها. بورژوازی مدت‌های است که در این زمینه راه کارگر را به کلی خلع سلاح کرده است. امروز برای آمریکا و سایر دول امپریالیستی و برای طبقه بورژوازی، بقاء حکومت ایران در هیئت جمهوری اسلامی مطلقاً فاقد اهمیت جدی است، اما آنچه که برای آنهاز اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است، این است که پروسه تحولات و دگرگونیها در ایران به نحوی طی شود که کنترل اوضاع از دست جناح‌های بورژوازی خارج نشود، اوضاع به قیام و انقلاب و سرنگونی قهرآمیز و استقرار حاکمیت شوراهای برآمده از انقلاب کشیده نشود. نظام سرمایه داری موجود از تعرض کارگران و زحمتکشان مصون‌بماند و ساختارهای بورژوازی حکومت واداره کشور

بحران اقتصادی در آرژانتین و تاثیر آن بر وضعیت زنان

مصاحبه با رهبر اتحادیه (FATSA)

برای ارتباط با سازمان فدائیان (افقیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K . A . R آلمان

Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

Kar اتریش

Postfach 260
1071 , Wien
Austria

I . S . F دانمارک

P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

M . A . M سوئد

Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

Sepehry سوئیس

Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

A . A . A فرانسه

MBE 265
23 , Rue L ecourse
75015 Paris
France

K.Z کانادا

P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

مک های مالی خود را به شماره حساب بانکی
زیر واپس و رسید آنرا به همراه کد موردنظر به
یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایید

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس

سازمان فدائیان (افقیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۲۲

FATSA و فعالیت آن در میان زنان

اعضا فدراسیون اتحادیه کارگران و کارکنان بخش بهداشت در آرژانتین (FATSA) شاید بیش از سایر بخش های اتحادیه ها تحت تاثیر سیاست های نولیبرالی دیکته شده از سوی نهادهای امپریالیستی واقع شد، بیشترین تاثیرات این سیاستها بخش بهداشت و تامین درمانی آرژانتین بود. با حذف سوابیدها و صرفه جویی ها، به یک باره بخش اعظم اعضای FATSA از کار اخراج شدند. با توجه به این که اکثر اعضاء زن هستند، عمدتاً تنهایان آخوناده هستند. هم اکنون ۶۵ درصد شاغلین یا بی کاران در زمینه بهداشت، عضوات حادیه هستند، این میزان دو دهه پیش، ۹۵ درصد بود.

FATSA برای مبارزه جهت کسب حقوق اعضاء خود در اتحادیه کارگری چند ملیتی موسوم به Conosur نیز عضویت دارد. Conosur اتحادیه های است از میان اتحادیه های کارگری آرژانتین، شیلی، اوروگوئه، بربیل و پاراگوئه. هدف از این اتحاد و همبستگی، دست یافتن به یکسری حقوق اولیه درکشورهای فوق می باشد. ضرورت این اتحاد در این است که نیروی کار در این کشور ها سیار است و از کشوری به کشور دیگر در جستجوی کار روان است. ضرورت توجه به حقوق این دسته از کارگران، که تعدادشان روز به روز در حال افزایش است، انگیزه اصلی این امر است! Conosur دارای یک کمیته زنان است که به طور ویژه مسائل زنان شاغل را دنبال می کند. یکی از راههای حمایت FATSA از مطالبات زنان کارگر، دائر کردن دوره های آموزشی در زمینه های تکنیکی، فنی، زبان و کامپیوتر است. سابقاً که اتحادیه ها در آرژانتین از قدرت بیشتری برخوردار بودند، هزینه این دوره ها از سوی اتحادیه تقبل می شد. در حال حاضر این هزینه ها عمدتاً از کanal حمایت های بین المللی صورت می گیرد. به طور مثال اتحادیه های کارگری در اسپانیا طی ۲ - ۳ سال گذشته با ارسال کمک های مالی، FATSA را در این امر یاری کرده اند. البته ما همواره سعی داشته ایم که بخشی از این هزینه ها را از کارفرمایان تأمین نماییم. در مواردی موقتی داشته ایم اما با تشديد بحران وحمله هر چه بیشتر به دستاوردهای مبارزاتی این امر روز به روز درحال کاهش است.

از زبان "سوانا رودا" رهبر اتحادیه FATSA درج می گردد. FATSA اتحادیه کارگران و کارکنان بخش بهداشت و درمان است که ۱۷۰ هزار عضو دارد و ۷۳ درصد اعضاء آن را زنان تشکیل می دهند. مصاحبه زیر در جریان اجلاس بین المللی اتحادیه های کارگری در بهار ۲۰۰۳ در ملبورن - استرالیا صورت گرفته است که جهت آشنازی خوانندگان نشریه، اقدام به تلخیص و ترجمه آن نموده ایم.

اوضاع اقتصادی و تاثیرات آن بر وضعیت زنان در آرژانتین

بحران اقتصادی موجب شده که حدود ۵۶٪ از توهه های کارگر و زحمتکش زیر خط فقر زندگی کنند. از این تعداد ۷۰ درصد را زنان تشکیل می دهند. میانگین درآمد یک کارگر حدود ۵۰ دلار در ماه است که تنها کاف خواهد بود. خواهی نفر را می کند و سایر هزینه های جمله اجاره، برق، بهداشت و پوشش قابل پرداخت نیست. تحت این شرایط، وضعیت زنان به مراتب وخیم تر است چرا که اغلب دربیخه های غیر رسمی اشتغال دارند و قادر به بیمه و حقوق و مزایه هستند. میانگین دستمزد زنان در ازای کار مساوی در مقایسه با مردان ۷۴ درصد می باشد. این مختص بخش دولتی است، در بخش خصوصی این میزان ۵۲ درصد می باشد. زنان علاوه بر این بی حقوقی در زمینه دریافت دستمزد، غالباً به طور موقت به استخدام در می آیند. از سال ۱۹۷۰ به بعد، اشتغال زنان روز به روز رو به افزایش است. در حال حاضر میزان اشتغال زنان در شهرها % ۴۰ کل شاغلین است. ارزیابی های سازمان بین المللی کار (ILO) حاکی از آن است که این میزان تا سال ۲۰۱۵ - ۲۰۵۰ درصد افزایش خواهد یافت. این امر دو علت دارد: ۱- بیکاری وسیع در بین مردان و اجبار زنان برای تامین معاش و ۲- مهاجرت مردان کارگر به کشورهای همسایه در آرزوی یافتن کار و بی درآمدی خانواده. این مسئله موجب شده که زنان متاهل دارای فرزند در غیاب همسران خود، برای تامین معاش رو به کار آورند.

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiyan-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

<http://www.fedaiyan-minority.org>



Organization Of Fedaiyan (Minority)

No. 407 juni 2003